نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۹۶، ۱۶ فروردین ۱۳۹۵
دورهٔ هشتم، سال بیست و نهم

«اقتصادِ مقاومتی»، مشق تکراریِ ولی‌فقیه

طبق رسم هرساله، سید علی خامنه‌ای اقدام به نام‌گذاری سال جدید کرد و به‌دنبال آن رسانه‌های وابسته چندین هفته روی آن مانور تبلیغی دادند و می‌دهند. جالب‌توجه اینکه، طی چند سال اخیر تأکیدِ علی خامنه‌ای بر مسائل اقتصادی بوده است. امسال هم علی خامنه‌ای در سفری که هرساله به مشهد می‌کند، در سخنانی، گفت: "علت اینکه شعار امسال را هم شعار اقتصادی انتخاب کردیم یک تحلیل و یک نگاه به مجموعهٔ مسائل کشور است. ... ما برای اینکه با تحریم مقابله کنیم چه‌کار باید بکنیم؟ ... می‌گوید یا بیایید تسلیم آمریکا بشوید و هر چه او می‌گوید گوش کنید، یا فشار و تحریم ادامه پیدا می‌کند. این یک دوراهی است که گفتیم غلط و دروغ است. اما یک دوراهی

دیگر وجود دارد. یا بایستی مشکلات تحریم را تحمل کنیم یا ایستادگی کنیم به‌وسیله اقتصاد مقاومتی." علی خامنه‌ای در قسمت‌های دیگر سخنانش به‌تشریح کارهایی که در این زمینه باید انجام بگیرد اشاره کرد، و

ادامه در صفحه ۸

طرحِ «خاورمیانه جدید»، «دکترینِ اوباما» و اثرگذاریِ آن بر توازنِ نیرو میان جناح‌های رژیم ولایت‌فقیه و تحولاتِ آینده ایران

بسیاری از نظریه‌پردازان تغییرِ سیاست‌های دولت آمریکا در آخرین سالِ ریاست جمهوری باراک اوباما در ارتباط با خاورمیانه- به‌خصوص در قبال جمهوری‌اسلامی- را مهم‌ترین عرصهٔ موفقیت و میراث اوباما دانسته‌اند و از آن با عنوان: "دکترینِ اوباما" در سیاست‌خارجی، نام می‌برند. شواهد نشان می‌دهند که"دکترینِ اوباما" بر اساسِ "طرحِ خاورمیانهٔ جدید "توانسته است در جهتِ منافع درازمدتِ آمریکا تغییرهایِ مشخص و مهمی به‌وجود آورَد. بنابراین، کاربستِ این "دکترین "را به‌منظورِ ادامهٔ تعامل میان آمریکا و رژیم ولایت‌فقیه در حکمِ زیرپایه می‌باید درنظر گرفت.

حزب تودهٔ ایران، از شهریورماه ۱۳۹۲ تا کنون، به‌دفعات، با تشخیص دادنِ چرخش‌های عمدهٔ سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، این چرخش‌ها را به‌مثابهٔ بازچینیِ سیاست‌های دولت آمریکا در تعامل با رژیم ولایی، دانسته و تحلیل کرده است. تحلیل‌های حزب ما به این دو مسئلهٔ بسیار مهم در مورد میهن‌مان توجه داشته‌اند و تأکید ورزیده‌اند: نخست، تعامل با آمریکا از موضع ضعف و در چارچوب "طرحِ خاورمیانهٔ جدید "به‌هدفِ حل کردنِ همزمانِ دو بحران داخلی و خارجی، حل کردنی که، تحول‌های سیاسی، اقتصادی و

حتی اجتماعیِ آتیِ کشورمان را تابعی از تداومِ همزیستیِ میان آمریکا و رژیم ولایت‌فقیه ساخته است، و دوم، به‌ظهور رساندنِ پدیدهٔ "اعتدال‌گرایی"، مطرح کردنِ حسن روحانی، و موافقت‌نامهٔ "برجام" ابزارهای حل کردنِ دو بحرانِ داخلی و خارجی مورد اشاره در بالاند، و در این ارتباط، قدرت گرفتنِ گروه‌بندیِ "اعتدال‌گرایی" به‌رهبریِ رفسنجانی- روحانی اثرِ جنبی‌ای ناخواسته اما مهمی در تحولات آیندِه خواهد داشت.

هشدارهای حزب ما در مورد نقضِ "حقِ حاکمیتِ ملی" و مسدود شدنِ مسیرِ تحولات جامعه "برای گذار از دیکتاتوری-" به‌دلیلِ ماهیتِ تعامل میان رژیم ولایی با آمریکا و پیش‌زمینه‌های توافق‌های محرمانهٔ میان‌شان در پسِ پردهٔ دودِ مذاکرات هسته‌ای با ۵ به‌علاوهٔ ۱- صحیح

ادامه در صفحات ۶ و ۷

گرامی باد یاد و خاطره تابناک رفیق دکتر هاشم بنی طرفی، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران (منتخب پلنوم هفدهم)

در صفحات ۱۰ و ۱۱

مطالباتِ فوری زحمتکشان، و ضرورت مبارزه با برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی

کارگران میهن ما با تحمیل سیاستی ضدکارگری از سوی رژیم ولایت‌فقیه در خصوص حداقل دستمزدها، سال نو را آغاز کردند. برای تضمین منافع سرمایه‌داری کلانِ تجاری و بورژوازی بوروکراتیک انگلی، رژیم ولایت‌فقیه امسال نیز مزدی بغایت ظالمانه به طبقهٔ کارگر کشورمان تحمیل کرد؛ ولی برای جلب و جذب سرمایه‌های امپریالیستی و پیوند زدنِ اقتصاد کشور با اقتصادِ سرمایه‌داری جهانی جهت تضمین بقایِ "نظام"، رژیم ولایت‌فقیه پویهٔ "آزادسازی" مزد کارگران را با آهنگی تند در برنامهٔ خود گذاشته است. رژیم ضدملی ولایت‌فقیه پس از اجرایِ قانون ضدملی "هدفمندیِ یارانه‌ها" در راستای "آزادسازی" قیمت‌ها- و همراه با آن، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار جهت تکمیل روند "آزادسازیِ" اقتصاد- "آزادسازیِ" مزدِ کارگران کشورمان را لازم می‌داند.

ترفندهای معمول رژیم ولایی برای پایین نگاه داشتن مزد کارگران، عبارتند از: "افزایش مزد تورم‌زا است"، "سهمِ نیروی کار در هزینه‌های تولید خیلی بالاست"،

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه مطالبات فوری زحمتکشان...

افزایش مزد [کارگران] باعث تعطیل شدن بنگاه‌های تولیدی و بیکاری کارگران می‌شود، و از این دست ادعاهای بی‌پایه. درحالی که خبرگزاری‌ها خلافِ آن را گزارش می‌دهند: "سهمِ دستمزد [کارگران] در قیمت تمام‌شدهٔ کالا زیر ۵ درصد است" [خبرگزاری ایلنا، ۱۷ اسفندماه ۹۴]؛ "بیش از هشتاد درصدِ کارگران حداقل‌بگیر هستند" [خبرگزاری ایلنا، ۱۳ اسفندماه ۹۴]؛ "بیش از ۶۰ درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی حداقل‌بگیر و زیرِ حداقل‌بگیر هستند" (خبرگزاری ایلنا، ۲۶ اسفندماه ۹۴]؛ و "بر اساسِ گزارش مرکز آمار، هزینهٔ [معیشت و گذرانِ زندگی] خانوادهٔ چهارنفره ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در ماه است" [روزنامهٔ اعتماد، ۶ اسفندماه ۹۴]. به‌عبارت‌دیگر، با وصف اینکه سهمِ دستمزدِ [کارگران] در قیمت تمام‌شدهٔ کالا زیرِ ۵ درصد است، دستمزد ماهانهٔ اکثریت قریب‌به‌اتفاق کارگران شاغل و بازنشسته مبلغ ۷۱۲ هزار تومان است، یعنی مبلغی به‌مراتب کمتر از یک‌چهارم خط‌فقر اعلام‌شده از سوی خودِ رژیم. رژیم ولایت‌فقیه، روز ۱۹ اسفندماه ۹۴، حداقل مزد ماهانهٔ کارگران برای "سال ۱۳۹۵" را مبلغ ۸۱۲ هزار تومان- یعنی مبلغی معادل یک‌چهارمِ خط فقرِ اعلام‌شده از سوی خود رژیم- تعیین کرد.

خبرگزاری مهر، یک سال پیش در روز ۱۵ فروردین‌ماه ۹۴، دربارهٔ افزایش مزد کارگران کشورمان و مقایسهٔ دستمزد کارگران ایران با دستمزد کارگرانِ استثمارشده در دیگر کشورهای سرمایه‌داری جهان، نوشت: "حقوق فقط ۹ دلار زیاد شد...حقوق و دستمزد در ایران یکی از کمترین مبالغ پرداختی در بین کشورهای مختلف جهان است." مقالهٔ خبرگزاری مهر، حداکثر حقوق ۲۷۵ دلار در ماهِ کارگران ایرانی- در قیاس با حقوق ماهانه ۳۴۰۰ دلاریِ کارگران "در برخی از کشورهای واقع در قاره آسیا و آمریکا"- را مربوط به سال ۱۳۸۹ دانست، و افزود: "اساساً مقایسه دستمزد ریالی کارگران ایرانی با دلار به‌این دلیل است که افزایش نرخ برخی اقلام در ایران بر اساس دلار صورت می‌گیرد."

مسلماً قیمت مواد مصرفی موردنیاز کارگرانِ ایرانی در پنج سال اخیر، به‌خصوص با اجرای قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها" به‌دستور نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، افزایش سرسام‌آوری داشته‌اند. با کاهشِ ارزش تومان [از ۱۱۰۰ تومان به‌ازای یک دلار در سال ۱۳۸۹ به ۳۵۰۰ تومان به‌ازای یک دلار در مقطع کنونی]، مزدِ ۸۱۲ هزار تومان در ماه کارگران ایرانی در آغاز سال ۱۳۹۵، به ۲۳۲ دلار در ماه کاهش یافته است. به‌عبارت‌دیگر، با اجرای دستور نهادهای امپریالیستی و "آزادسازی" قیمت‌ها، "نظام نمونهٔ جهان" توانسته است قدرت خرید کارگرانِ کشورمان را به یک پانزدهم قدرت خرید کارگران استثمارشده "در برخی از کشورهای واقع در قارهٔ آسیا و آمریکا" کاهش دهد. علی ربیعی، وزیر کار امنیتی رژیم، دربارهٔ تعیین "مزد ۹۵ "کارگران، گفت: "امروز تصمیمی که اتخاذ کردیم تصمیم بسیار مناسبی بود"؛ و نایب‌رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار و عضو شورای عالی کار نیز دربارهٔ تعیین "مزد ۹۵ "کارگران، گفت: "برای بهبود وضعیتِ اقتصادی چاره‌ای جز این نداشتیم که به فکر بنگاه‌های اقتصادی نیز باشیم و مصالح نظام را درنظر بگیریم" [خبرگزاری ایلنا، ۱۹ اسفندماه ۹۴]. خبرآنلاین، ۱ فروردین‌ماه ۹۵، نوشت: "طبق آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران ۱میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران به‌صورت مستقیم درگیر کار هستند." به‌عبارت‌دیگر، تحت رهبری "نماینده خدا روی زمین"، برای کمک به تأمین نیازهای خانواده، به‌جایِ سوادآموزی، "یک‌میلیون و ۷۰۰ هزار کودک" مجبور به‌کار هستند.

خبرگزاری ایلنا، ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۹۳، حدود هشت ماه پیش از شرکت مسئولان وزارت کار و رهبران تشکل‌های حکومت ساختهٔ "کارگری" در اجلاس "سازمان جهانی کار "در روزهای ۱۱ تا ۲۶ خردادماه ۹۴، از قول یکی از اعضای به‌اصطلاح کارگریِ "شورای‌عالی کار "از بحث دربارهٔ "پیشنهادِ تغییر اساسنامهٔ انجمن‌های صنفی توسط وزارت کار" خبر داد، و چندی پس از آن، غلامرضا عباسی، دبیرکل کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگران در این‌باره گفت: "این بحث مطرح شد که تشکل‌های عالی کارگری کشور یکی و در یکدیگر ادغام شوند" [خبرگزاری مهر، ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۹۴]. در ادامه، غلامرضا عباسی به ایلنا، ۶ خردادماه ۹۴، گفت: "برابر مقاوله‌نامه‌های بنیادین ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار نهادهای صنفی کارگری باید دارای ویژگی‌های معینی باشند که درحال‌حاضر نهادهای صنفی کارگری فعال در ایران این

ویژگی‌ها را ندارند." عباسی افزود: "تشکل‌های رسمی از این ادغام استقبال می‌کنند." اما معاون دبیرکل "خانه کارگر "با انتقاد از طرح وزارت کار در این رابطه و نیز باهدف فریبِ کارگران و مشروع جلوه دادن تشکل متبوع خود، گفت: "سران وزارت کار این بار نیز با کلمات بازی می‌کنند و با طرح اصلاحات جدید قصد دارند شکل ظاهری تشکل‌های کارگری را تغییر دهند... وزارت کار - یا در نگاه کلی‌تر دولت - نمی‌خواهد سرنخ تشکل‌های کارگری از دستش خارج شود" [خبرگزاری ایلنا، ۴ خردادماه ۹۴].

دبیر "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار"، حدود دو ماه پیش، از ارائهٔ "پیش‌نویسِ اصلاح مقررات چگونگی تشکیل و فعالیت شوراهای اسلامی کار" به مجلس و همکاریِ "فراکسیون کارگری مجلس برای اصلاح قانون شوراهای اسلامی خبر داد" [خبرگزاری ایلنا، ۱۴ بهمن‌ماه ۹۴]. دبیر "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار "با اعلام اینکه "عمده‌ترین ابهاماتی که در سه دههٔ گذشته... برای فعالیت این تشکل... ایجاد شده است، به سه موضوع حضور نمایندهٔ مدیریت در ترکیب شوراهای اسلامی کار، معیارِ به‌حدنصاب رسیدنِ برپایی مجامع عمومی انتخابات این تشکل صنفی و نقشِ نمایندهٔ کارفرما در هیئت تأیید صلاحیت کارگران علاقه‌مند به نامزد شدن در انتخابات این نهاد صنفی مربوط می‌شود"، گفت: "سازمان جهانی کار همواره کشورهای مختلف را به استانداردسازی نهادهای صنفی منطبق با شرایط بومی و خاص حاکم در آن کشور توصیه کرده است." به‌نظر می‌رسد پس از حضور مسئولان وزارت کارِ رژیم در "هیئت اجرایی سازمان جهانی کار"، "شرایطِ بومی و خاصِ" شوراهای اسلامی کار از سوی "سازمان جهانی کار " موردقبول قرار گرفته شده باشد. دبیر "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار "افزود: "دولت‌های وقت با تصویب آیین‌نامه‌های مکمل باعث تسلط غیرقانونی کارفرمایان بر این نهاد صنفی کارگری شده‌اند... به‌دلیل این شُبهات حقوقی... شوراهای اسلامی کار کارایی لازم خود را برای پیگیری مطالبات صنفی کارگران ازدست‌داده‌اند." در پی سفر مشاور عالی "سازمان جهانی کار " به ایران، و دیداری که با تشکل‌های "کارگری" حکومت‌ساخته داشت، علیرضا محجوب، دبیرکل "خانه کارگر"، با اشاره به طرح "اصلاح مقررات چگونگی تشکیل و فعالیت شوراهای اسلامی کار"، گفت: "امیدواریم با تصویب این طرح در مجلس شورای اسلامی برداشت‌های دوگانه صنفی - مدیریتی که از فعالیت شوراهای اسلامی کار می‌شود، پایان یابد" [خبرگزاری ایلنا، ۲۸ بهمن‌ماه ۹۴]. در این گفتگو، محجوب افزود: "مطالبات بخشی از جامعه کارگری ایران توسط کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری و مجمع عالی نمایندگان کارگران دنبال می‌شود... البته این نوع فعالیت نهادهای صنفی کارگری تا حدود قابل‌توجهی تحت تأثیر نگاه‌های مسئولان دولتی با شدت و ضعف همراه بوده است... جامعه کارگری بیشتر متقاضی افزایش فعالیت تشکل شوراهای اسلامی کار است." به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت که بر اساسِ منافع جناحی و "نگاه‌های مسئولان"، دولت‌های مختلف رژیم ولایت‌فقیه تشکل‌های "کارگری" خود را ساخته‌اند، درنتیجه، این تشکل‌ها هیچ‌گونه رابطه‌یی با منافع طبقاتی کارگران ندارند. برخلاف ادعای محجوب که "جامعهٔ کارگری بیشتر متقاضی افزایش فعالیت تشکل شوراهای اسلامی کار است"، بیش از دو سال پیش، در جلسه دبیران اجرایی خانه‌های کارگر سراسر کشور، معاون محجوب اعلام کرد: "مجموع اعضای این سه نهاد

ادامه در صفحه ۳

ادامه مطالبات فوری زحمتکشان...

[سه تشکل رسمیِ حکومت‌ساخته] یک درصد از جامعه ۹ میلیون و هفت‌صدهزارنفریِ کارگران هم نمی‌شود" [خبرگزاری ایلنا، ۹ بهمن‌ماه ۹۲].

وزارت کار رژیم ضمن به‌کارگیری اعضایِ "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" به‌عنوان عضو اصلی به‌اصطلاح "گروه کارگری" در مذاکرات تعیینِ مزد، در سال‌های اخیر این وزارت‌خانه - برای تطمیع رهبرانِ دو تشکل: "کانون‌عالی مجمع نمایندگان کارگران" و "کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگران"- از اعضایِ این دو تشکل نیز دعوت کرده است به‌عنوان مشاوران "گروه کارگری" در مذاکرات [تعیین] مزد شرکت کنند. به‌عنوان نمونه، در مذاکرات تعیینِ مزد سال ۹۴ کارگران، سه عضو اصلی همراه با ۵ عضو مشاور "گروه کارگری" در جلساتِ شورای‌عالی کار شرکت کردند [خبرگزاری ایلنا، ۲۴ اسفندماه ۹۳]. رئیس "کانون‌عالی شوراهای اسلامی کار"، در توصیف عملکرد تشکل متبوع خود و دو تشکل دیگر، در میزگردی، یک سال پیش، گفت: "یکی از ضعف‌های ما این است که همواره وابسته به قدرت‌ها بوده‌ایم. این را نمی‌خواهم انکار کنم. ... در مقطعی شعارهایی می‌دهیم، تهدید می‌کنیم، تحریم می‌کنیم ولی اگر خودمان را پای میز مذاکره راه دادند تأیید می‌کنیم، [و] امضا می‌کنیم" [خبرگزاری ایلنا، ۴ فروردین‌ماه ۹۴]. وزارت کار- برای پیش‌بُردِ پویهٔ "آزادسازیِ" مزد و جلوگیری از هرگونه "شعار" و "تحریم" احتمالی از سوی رهبرانِ به‌اصطلاح تشکل‌های "کارگری"- بعد از دعوت از سه عضو "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" برای شرکت در مذاکراتِ مزد شورای عالی کار در مقام اعضایِ اصلی، از شرکتِ اعضایِ دو تشکل دیگر در مقام اعضای مشاور "گروه کارگری" جلوگیری کرد، اما به یک عضو از هر دو تشکل دیگر حکمِ "مشاور دولت" صادر کرد. یک عضو هیئت‌مدیرهٔ "شورای اسلامی کار تهران" به ایسنا، ۱۷ اسفندماه ۹۴، گفت: "از سوی معاونت تنظیم روابط کار وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی برای دو عضو کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری و مجمع عالی نمایندگان کارگر حکم مشاوره صادر شده است." برای تطهیرِ عنصرِ ضدِکارگری و امنیتی‌ای همچون وزیر کار در رابطه با مزدِ سالِ ۹۵ کارگران، عباسی، رئیس هیئت‌مدیرهٔ "کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگری" به ایلنا، ۲۴ اسفندماه ۹۴، گفت: "در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان این‌طور تصور کرد که در جلسات تعیین مزد [۹۵] شورای عالی کار به‌غیراز شخصِ وزیر کار، سایر اعضای گروه دولتی همسو با کارفرمایان هستند." عباسی اما با انتقاد از "ساختار مقررات شورای‌عالی کار" و واکنشِ وزارت کار به نمایندهٔ معرفی‌شده از سوی تشکل متبوع خود، افزود: "وزارت کار از کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگری خواست تا فرد دیگری را برای حضور در جلسات تعیین مزد معرفی کند." عباسی در ضمن ادعا کرد: "تشکل متبوعش در سطح کشور حدود ۷ میلیون کارگر در سراسر کشور را نمایندگی می‌کند." با تشدید این نوع انتقادها، مشاورِ کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگری به ایلنا، ۳ فروردین‌ماه ۹۵، گفت: "هنوز شرکای اجتماعی جامعهٔ کارگری حاضر به قبول فعالیت تشکل‌های متعدد کارگری نیستند... سعی دارند تا به‌این شیوه نوعی رقابت پنهان را در میان فعالان صنفی کارگری ایجاد کرده و به‌آن دامن بزنند." رئیس "کانون‌عالی شوراهای اسلامی کار" در واکنش شدیدتری به سخنان "رقبا"یش در "صداوسیما" و انتقاد شدید از رئیس "صداوسیما" به حمایت جناحی از "رقبا"یش، و همچنین هشدار در مورد "سیاسی" نکردنِ مسئلهٔ مزدِ کارگران، به ایلنا، ۵ فروردین‌ماه ۹۵، گفت: "موضوعِ مزد موضوع اقتصادی است و با مباحث اقتصادی نمی‌توان سیاسی و احساسی برخورد کرد و شکاف مزدی موجود نیز حاصل سال‌های گذشته است [و] با افزایش مزد در یک سال از بین نمی‌رود." اصطکاک بین تشکل‌های حکومت‌ساخته، امتدادِ نزاع انتخاباتی ماه گذشته [۷ اسفندماه] است و فاقدِ هرگونه محتوای طبقاتی است. ادعای عباسی به نمایندگیِ ۷ میلیون عضو کارگری از سوی تشکلِ متبوعش نیز نوعی "شعار"، "تهدید" و "تحریم" پیش‌گفته است. موضوع بسیار مهم در این نزاعِ گروهی، مطابقِ معمول، هشدارِ رئیس "کانون‌عالی شوراهای اسلامی کار" به "سیاسی و احساسی برخورد" نکردن و دخالت ندادنِ کارگران در موضوع "مزد" است. در هشداری به‌این تشکل‌ها، دبیرِ "خانه کارگر" نیشابور گفت: "درحال‌حاضر انسجام تشکل‌های کارگری کمرنگ شده است... همکاری و هماهنگی تشکل‌های کارگری به‌نفع کارگران... است" [خبرگزاری ایلنا، ۷ فروردین‌ماه ۹۵].

تلاش رژیم برای "آزادسازیِ" مزد در چندماه اخیر بسیار چشم‌گیر بوده است. به‌خصوص نماینده‌های کارفرمایی در "شورای‌عالی کار"، به‌طور مکرر از "مزایایِ" آزادسازیِ مزد سخن گفته‌اند و تعدادی از رهبران تشکل‌های دولت‌ساخته نیز سخنانِ نمایندگانِ کارفرمایی را توجیه کرده و حتی پیشنهادهای‌شان برای آزادسازیِ مزد را ارائه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، اخیراً اصغر آهنی‌ها، نمایندهٔ کارفرمایان در "شورایِ‌عالی کار"، گفت: "تعیین مزدِ منطقه‌ای و بر اساس توانِ صنایعِ مختلف... از موضوعاتی است که مدنظر قرار دارد" [خبرگزاری ایلنا، ۱۷ اسفندماه ۹۴]. ولی اخیراً حمید حاج اسماعیلی، یک کارشناس بازار کار، در تلاشی برای مهیا کردن زمینهٔ آزادسازیِ مزد، بر "لزومِ تغییرِ نحوهٔ تعیین دستمزد" تأکید کرده و گفت: "نمایندگان تشکل‌های کارگری باید اصلاحِ قانون کار در مجلس را کلید بزنند و مجلس دهم بهترین فرصت برای تحقق این هدف است. ... باید سازمان‌های کارگری قوی و همگن تشکیل شوند تا بتوانند در کارگاه‌ها، صنوف و مناطق جغرافیایی چانه‌زنی کنند و فراتر از کف دستمزد را برای کارگران عملیاتی کنند" [خبرگزاری ایسنا، ۲۴ اسفندماه ۹۴]. اسماعیلی، در رابطه با نحوهٔ قوی کردن "تشکل‌های کارگری"، با اظهار امیدواری بر اینکه "وزارت کار در سال جدید با همراهی مجلس دهم در جهت هدف‌گذاری کار شایسته و اصلاح قانون کار و تأمین اجتماعی گام برداد"، از نمایندگان مجلس رژیم خواست: "اصلاح فصل ششم قانون کار را برای همگن‌سازی و پوشش کامل کارگران در قالب کنفدراسیون کارگری مطابق استانداردهای بین‌المللی پیگیری کنند" [خبرگزاری ایسنا، ۸ فروردین‌ماه ۹۵]. حدود ۱۰ ماه پیش، عباسی، رئیس "کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگران"، از "عضویتِ برخی گروه‌های کارگری ایران در کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" خبر داد و افزود: "حتی اساسنامه آن‌ها را مطالعه و اساسنامه خود را به آن‌ها نزدیک کرده‌ایم" [خبرگزاری ایسنا، ۳۱ خردادماه ۹۴]. ماهیتِ نزاع تشکل‌های دولت‌ساخته و نقشِ مخرب آن‌ها در ارتباط با مسئلهٔ تعیین مزد و ضدیت‌شان با منافع طبقاتی کارگران را باید افشا کرد. تنها با مبارزه‌یی پیگیر در جهت احیایِ حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری با ماهیتِ طبقاتی، می‌توان به منافع واقعی کارگران دست یافت. در شرایط کنونی، مبارزه با سیاست‌های اقتصادی و پیوند دادنِ آن به خواست‌های فوری‌ای نظیر افزایشِ دستمزد، از اهمیتی اساسی برخورد است.

ادامه برگزاری جشن روز جهانی زن...

کمونیست بریتانیا در سازمان‌دهیِ هرسالهٔ مراسم روز جهانی زن تشکر و قدردانی کرد. رفیق عمیره در سخنانش مرحلهٔ کنونی مبارزه نیروهای مترقی در این کشور را توضیح داد و از عرصه‌های متنوع و به‌هم‌پیوستهٔ مبارزه زنان سودان بر ضد واپس‌گرایی و رژیم ضدمردمی حاکم بر سودان سخن گفت و اعلام کرد که، نیروهای مترقی در سودان در شرایط کنونی زیر شدیدترین پیگرد رژیم ضدمردمی و اسلامی حاکم‌اند. او گسترش کارزار جهانی همبستگی با مبارزه مردم سودان را خواستار شد.

بخش نهایی این نشست به برنامه‌های فرهنگی اختصاص یافت. از بخش‌های به‌یادماندنیِ برنامهٔ فرهنگی، دکلمهٔ بسیار اثرگذارِ شعری با مضمون مصائبِ "پناه‌جویی" به‌وسیلهٔ رفیق لیز پین بود. در این شعر گفته می‌شود که چه مسائلی میلیون‌ها انسان را در کشورهای دیکتاتور زده، جنگ‌زده و فقرزده به‌ترکِ خانه‌مان و کسان و عزیزان‌شان وامی‌دارد. آنگاه دکتر "عمّار علّو"، رفیق عراقی، با اجرای قطعاتی با ساکسوفن برای حضار هنرنمایی کرد و سپس رفقای زن بنگلادشی با اجرای ترانه‌های دسته‌جمعی در رابطه با جنبش مبارزاتی مردم‌شان، به این جشن شور ویژه‌ای بخشیدند. بخش رسمی جشن با سرودخوانی همه شرکت‌کنندگان و اجرای سرود مترقی "برای من هم گل رُز و هم نان بیاور" به‌پایان رسید. از شرکت‌کنندگان در مراسم، با سفرهٔ متنوعی از غذاهای کشورهای شرکت‌کننده: ایران، عراق، بنگلادش، و انگلستان، و کیک‌های خوشمزه و دسر به‌یادماندنی رفقای ایرانی، نوشیدنی، و میوه پذیرایی شد. این جشن به‌یادماندنی با پیمان دوباره به ادامهٔ این سنت زیبا، انسانی و مبارزاتی، در میان شادی حاضران به‌پایان رسید.

آزادسازی اقتصادی، بخشِ کشاورزی، و مطالبات دهقانان زحمتکش

مطابق با تصمیم مجلس برای تمدید برنامهٔ پنجم توسعه- که برای یک سال دیگر در دستورکار قرار گرفته است- و نیز بر پایهٔ مفاد لایحهٔ برنامهٔ ششم توسعه و تبصره‌های لایحهٔ بودجهٔ سال ۹۵، اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها تا سال ۱۳۹۹ ادامه خواهد یافت. پیامدهای مخرب اجرای هدفمندی یارانه‌ها- یا به‌عبارت دقیق‌تر آزادسازیِ اقتصادی - به‌ویژه در بخش کشاورزی برکسی پوشیده نیست. در سال‌های اخیر با حذفِ یارانهٔ سوخت، نهاده‌های کشاورزی و یارانهٔ حمایت از تولید کشاورزی، میزانِ سطح کشت در سراسر کشور کاهش یافته و به‌موازات آن فقر در روستاها مهاجرت‌های گسترده به حاشیهٔ شهرها را سبب شده است. معاون توسعهٔ روستایی و مناطق محروم کشور، اخیراً اعلام داشته است: "جمعیت روستاییِ ما از سال ۸۳ تاکنون ۷ درصد کاهش یافته است" [خبرگزاری ایسنا، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۴].

خالی شدن نزدیک به بسیاری روستاهای کشور از سکنه و مهاجرتِ روستائیان به شهرها و اختیار زندگی حاشیه‌نشینی، گرچه از زمان اجرای سیاست تعدیلِ اقتصادی در دوران دولت رفسنجانی آغاز شد و شتاب بیشتری گرفت، اما در زمانِ اجرای آزادسازیِ اقتصادی - حذفِ یارانه‌ها - این مسئله بُعد و دامنه به‌مراتب وسیع‌تری به‌خود گرفته و به پایه‌های بخش کشاورزی کشور صدمه‌هایی جدی وارد کرده است. افزایش سیل‌آسای واردات محصولات کشاورزی از کشورهای دیگر بر اثر تخریب تولیدات کشاورزی و کاهش سطح زیر کشت، تنها یکی از پیامدهای ناگوار آزادسازیِ اقتصادی و حذفِ یارانه‌هاست. اکنون با لغو و رفع تدریجیِ برخی تحریم‌ها و آغاز دورانِ پساتحریم، علاوه بر افزایشِ واردات محصولات کشاورزی از خارج، شرکت‌های خارجی- به‌ویژه شرکت‌های متعلق به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، آمریکا، و ژاپن- به شکل‌های گوناگون ازجمله اشتراک با بخش خصوصیِ جمهوری‌اسلامی، در بخش کشاورزی حضور پیدا کرده‌اند. فروشِ محصولات، فروشِ نهاده‌های کشاورزی مانند بذر و کود و سم، و بهره‌برداری با تصاحب مالکیت برخی زمین‌های بسیار مرغوب، از هدف‌های شرکت‌های خارجی برای حضور در بخش کشاورزی ایران است که در قراردادهایی که با آلمان، ایتالیا، فرانسه، و استرالیا بسته شده‌اند، دیده می‌شوند. درست هنگامی‌که اعتراضِ گروهی از دام‌داران در خصوص آزادسازیِ قیمت‌ها و سودهای نجومی دلال‌های عمده در عرصهٔ تولیدِ گوشت قرمز به صفحات رسانه‌ها درز پیدا کرد، خبرِ خریدِ میلیون‌ها دلار گوشت قرمز از قزاقستان، استرالیا، انگلیس، آلمان منتشر شد. خبرگزاری ایسنا، ۲۵ بهمن‌ماه، نوشت: "اختلاف نجومی قیمت گوشت از تولید تا بازار هر کیلو انواع گوشت قرمز بین بعضاً ۳۰ هزار تومان تا ۴۰ هزار تومان به مردم عرضه می‌شود. ادامهٔ گرانیِ گوشت قرمز به کاهش خرید مردم و مصرف آن منجر و برخی دلالان و واسطه‌ها سود می‌برند." در همین حال، مطابق گزارش رسانه‌ها، جمهوری‌اسلامی قراردادی درازمدت برای وارداتِ گوشت گاو و گوسفند به ارزش بیش از ۳۰ میلیون دلار با قزاقستان امضا کرده است. همچنین قراردادهایی نیز با آلمان و استرالیا برای وارداتِ گوشت قرمز و توافق‌نامه‌یی با فرانسه برای وارداتِ گوشت مرغ امضا و مقدمات اجرایی شدن آن‌ها فراهم شده است. علاوه بر این‌ها، قراردادی چندمیلیارد دلاری با ایتالیا برای خرید تراکتور و ابزار کشاورزی طی سفر هیئت اقتصادی ایتالیا به ایران، به‌امضا رسیده است. خبرگزاری ایرنا، ۱۱ بهمن‌ماه ۹۴، نیز گزارش داده بود که، ایران و فرانسه ۷ سند همکاری کشاورزی امضا کرده‌اند. بر اساس این قراردادها، در مرحلهٔ نخست، مجموعه‌ای گلخانه‌ای به‌مساحت ۲۵ هکتار در کرمانشاه ظرف ۲ سال برای تولید گوجه‌فرنگی از سوی شرکت‌های فرانسوی احداث می‌شود. مبلغ این قرارداد در مرحلهٔ اوّل ۲۰ میلیون یورو برآورد شده است. در هیچ‌یک از این قراردادها انتقالِ فن‌آوری یا تولیدِ مشترک محصولاتِ استراتژیک، که نیازِ اصلیِ میهن ماست، درنظر گرفته نشده‌اند و شرکت‌های خارجی فقط از نیروی کارِ ارزانِ ایران استفاده خواهند کرد. درحالی که رژیم و دولتش به‌منظور جلبِ حضور انحصارهای فراملی انواع تسهیلات و اعتبارات مالی و معافیت‌های مالیاتی را برای شرکت‌های خارجی درنظر می‌گیرند، دهقانان زحمتکش کشورمان با تنگناهای جدی مالی روبه‌رویند و پنجهٔ سیاه فقر گلوی روستائیان ایران را در خود می‌فشارد. خبرگزاری مهر، ۲۵ بهمن‌ماه ۹۴، گزارش داد: "عمل نکردن دولت [رژیم ولایت‌فقیه] به تعهدهای خود در خصوص بیمه محصولات کشاورزی در استان کردستان... بخشِ کشاورزی را دچار بحران کرده و کشاورزان کردستانی نیز همچنان چشم‌انتظارند."

از سوی دیگر، دهقانان استان کرمان به فروش عادلانهٔ محصولات خود ازجمله مرکبات قادر نیستند. خبرگزاری مهر، ۲۴ بهمن‌ماه ۹۴، نوشته بود: "کشاورزان جنوب کرمان درحالی برداشت مرکبات را ادامه می‌دهند که واردات... موجب افت شدید قیمت و کاهش تقاضا برای محصولات داخلی شده است."

این مرکبات و سیب از اروپا، آمریکا می‌آیند و بخشی نیز محصولاتِ بُنجُل ترکیه‌اند، که در اثر تحریم آن‌ها از سوی روسیه، سر از بازار ایران درآورده‌اند. هم‌زمان با نگرانی و اعتراض کشاورزان در استان‌های کردستان، کرمان، فارس، سمنان و همدان به واردات بی‌رویه، بازار ایران از عرضهٔ سیب‌های آمریکایی که با واسطه‌گری امارات و ترکیه به ایران سرازیر شده‌اند، اشباع گردیده است. ۱ میلیون تن سیب‌درختی کشاورزان استان‌های آذربایجان شرقی و غربی در سردخانه مانده و دهقانان پولی دریافت نکرده‌اند، اما سیب آمریکایی و آلمانی در بازار ایران باقیمت بالا عرضه می‌شود. خبرگزاری مهر، ۶ بهمن‌ماه ۹۴، خاطرنشان ساخته بود: "۱ میلیون تن سیب‌درختی در سردخانه‌های آذربایجان غربی مانده ولی واردات ... ممنوع نیست." حذفِ یارانه‌ها بر پایه دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به بخش کشاورزی و تولید محصولات به‌ویژه محصولات استراتژیکی‌ای مانند گندم، ذرت، زیتون، پنبه و برنج، صدمهٔ جدی وارد آورده است. راهبُردِ اقتصادی دوران پسابرجام در تقابل با خواست و منافع دهقانان میهن ما قرار دارد. حمایت از تولیدِ کشاورزی، پایان دادن به اجرایِ هدفمندیِ یارانه‌ها، حفظِ یارانه‌ها برای محصولات راهبردی [استراتژیکی]، تعیینِ قیمتِ عادلانه، خلع ید از واسطه‌ها و سلف‌خرها، تضمینِ بیمهٔ روستاییان و بیمهٔ محصولات کشاورزی، اعطایِ وام‌های درازمدتِ کم‌بهره به دهقانان، صدور و تضمینِ سندِ مالکیت دهقانان بر زمین‌ها، و مخالفت با حضورِ بنیادهای انگلی در تصاحب زمین‌های مرغوب، از زمره خواست‌های دهقانان زحمتکش میهن ماست!

ادامه رویدادهای ایران ...

تسهیلات مالیاتی برای: تجارِ عمده و شرکت‌هایِ خارجی

در اوایل اسفندماه ۹۴، و در گرماگرم تبلیغات انتخاباتی، برای تسهیل وارداتِ کالا به‌کشور در سکوت خبری و در هیاهوهای انتخاباتی اقدام‌های متعددی انجام پذیرفت. با آغاز دورانِ پسابرجام، رژیم ولایت‌فقیه بخش قابل‌توجهی از امکانات مالی‌اش را صرف تهیه و وارد کردنِ کالاهای مختلف به‌ویژه کالاهای مصرفی کرده است.

گمرک جمهوری‌اسلامی، در اسفندماه ۹۴، اعلام داشت: "کشور فرانسه در جایگاه دوّم لیست واردکنندگان کالا به ایران قرار گرفته است... فقط در روز شنبه ۲۶ بهمن‌ماه ۹۴... از کشور فرانسه کالاهایی به ارزش ۱۴ میلیون و ۹۳۴ هزار و ۷۳۱ دلار به ایران وارد شده است... در همین روز چین با صدور کالاهایی به ارزش ۲۸ میلیون و ۲۰۶ هزار و ۲۶۷ دلار به ایران درصدرِ لیست کشورهای واردکننده کالا به ایران قرار داشته است. ... پس از ۳ روز، یعنی در روز ۲۸ بهمن‌ماه ۹۴ آلمان نیز کالاهایی به ارزش ۱۸ میلیون و ۵۳۹ هزار و ۷۰۰ دلار به ایران صادر کرد" [خبرگزاری ایسنا، ۲ اسفندماه ۹۴]. به‌این‌ترتیب سیل کالاهای خارجی به‌ویژه کالاهای مصرفی به داخل کشور با شدت جریان دارد. هم‌زمان با افزایشِ واردات، رییس‌کل سازمان امور مالیاتی کشور خاطرنشان ساخت در راستای تقویت روابط با شرکت‌های خارجی و جلب و جذب آن‌ها به بازار ایران، معافیت و تسهیلات مالیاتی به‌هر شرکت خارجی فعال در ایران اعطا می‌شود. ایسنا، ۱ اسفندماه ۹۴، گزارش داد: "رییس‌کل سازمان امور مالیاتی از ارائه تسهیلات مالیاتی... در اصلاحیهٔ قانون مالیات‌های مستقیم خبر داد. ... تقوی‌نژاد با اشاره به اصلاح مادهٔ ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم گفت، مشوق‌های جدید مالیاتی [معافیت‌های مالیاتی عمده] برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از ابتدای سال ۹۵ اجرا خواهد شد."

این تسهیلات مالیاتی و معافیت‌های گسترده مالیاتی علاوه بر امکانات و تسهیلاتی است که در مناطق آزاد و ویژهٔ تجاری - اقتصادی به سرمایه‌گذاران و انحصارهای فراملی تعلق می‌گیرد.

این فقط شرکت‌های خارجی به‌ویژه شرکت‌های اروپایی، آمریکایی و ژاپنی نیستند که از معافیت‌های گسترده و هنگفت مالیاتی بهره‌مند می‌شوند، تجار عمده و شرکت‌های داخلی وابسته به سپاه پاسداران، بنیادهای انگلی و آقازاده‌ها نیز از "مشوق‌های" مالیاتی به‌شکل وسیع استفاده می‌کنند.

ایسنا، ۳ اسفندماه ۹۴، نوشت: "نایب‌رییس اتاق بازرگانی ایران اعلام کرد، در سال آینده [سال ۹۵] می‌توانیم شاهد چند اتفاق در رابطه با ورود کارت‌های اعتباری بین‌المللی به ایران باشیم، خبرهای خوش برای تجار وجود دارد." صدور کارت‌های اعتباری و رابطهٔ بانکی مستقیم امکانات تجار عمده را برای تسهیل واردات کالا به ایران امکان‌پذیر می‌سازد. تجار با بهره‌گیری از معافیت‌های مالیاتی و پوشش بانکی خواهند توانست کالاهای مصرفی بیشتری را واردِ کشور کرده و سودهای نجومی به جیب بزنند.

بی‌جهت نبود که اتاق بازرگانی و تجار عمدهٔ بازار از نخستین حامیان خصوصی‌سازیِ بانک‌ها و شرکت‌های بیمه پس از اجرای "برجام" اند. اتاق بازرگانی- به‌نمایندگی از تجار و دلال‌های عمده- خواستار سرعت بخشیدن به خصوصی‌سازیِ بانک‌ها و تحکیم رابطه با بانک‌های خارجی در دوران پساتحریم است.

ایسنا در گزارشی، ۱۵ اسفندماه ۹۴ ، با اشاره به رضایتِ تجار از تسهیلات مالیاتی و وام‌های بلندمدتِ کم‌بهره، از قول عضو هیئت‌رئیسه اتاق بازرگانی ایران نوشت که، خصوصی‌سازیِ بانک‌ها سبب هزینهٔ کم تجار و بهبود وضعیت بازرگانی خارجی شده است.

میلیاردها دلار از درآمدِ ملیِ کشور به شکل‌های مختلف درخدمت سرمایهٔ بزرگِ تجاری برای واردات و سودجویی قرار دارد. تسهیلات مالیاتی، وام‌های بانکی کم‌بهره و انواع معافیت‌های مالیاتی کلان، عرصهٔ سودجویی و ثروت‌اندوزیِ سرمایهٔ تجاری در دوران پسابرجام را وسعت می‌بخشد و به‌موازات آن تولیدِ داخلی بیشتر و بیشتر روبه فروپاشی می‌گذارد!

دروغ‌پردازی و تحریفِ تاریخ، چه هدفی را دنبال می‌کند؟

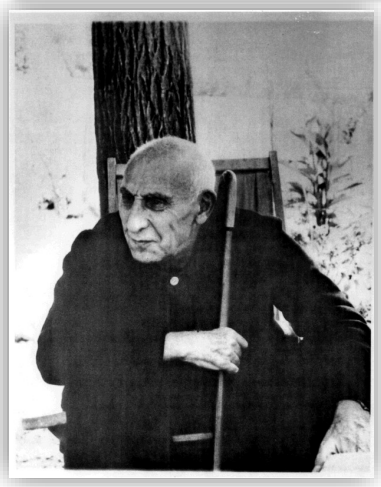

یکی از رخ‌دادهای ماندگارِ ملی در تاریخ معاصر میهن ما، ۲۹ اسفندماه، سالروزِ تصویبِ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق است. رژیم ولایت‌فقیه از همان آغاز برپایی‌اش، به‌ویژه پس از استیلای تمام و کمال نظام حکومتی موردنظر خمینی بر کشور، کینه و دشمنی با تاریخ ایران و مبارزات ملی شدن صنعت نفت را پنهان نکرده است. فراموش نکرده‌ایم که در چند سال اخیر، برخی روحانیون درجه اوّل وابسته به حکومت مانند: خزعلی، محمد یزدی، مصباح یزدی، و مکارم شیرازی، مستقیم و غیرمستقیم، لغوِ مناسبتِ سالروزِ ملی شدن صنعت نفت به‌وسیله دکتر مصدق را خواستار بوده‌اند. سال گذشته، اسفندماه ۹۴، با پدیده‌یی کم‌وبیش جدید در تحریف و تقابل با این سالروز خجسته و مهم ملی و مردمی از سوی وابستگان رژیم روبه‌رو شدیم. درحالی‌که حزب‌ها و نیروهای ملی و انقلابی و میهن‌پرست کشور با گرامی‌داشتِ این واقعهٔ بزرگ تاریخی به تجلیل از مبارزات مردمی و شخصیت ملی دکتر محمد مصدق مشغول بودند، برخی بلندگوهای پیدا و پنهان رژیم، در خصوص این سالروز و نقش نیروهای ملی و شخص دکتر مصدق در آن، به‌تحریف و دروغ‌پردازی پرداختند. این‌گونه تبلیغات زهرآگین از مدت‌ها پیش و با محاسبه دقیق از سوی مرکزها و محفل‌هایی معین جریان داشته است. از سالیان گذشته، کوشش‌هایی هدفمند از سوی ارگان‌هایی نظیر آستان قدس رضوی، سازمان تبلیغات اسلامی، و سپاه پاسداران در جهت تحریفِ تاریخ و تطهیرِ چهره‌های واپس‌گرا، وابسته، و مزدوری چون مظفر بقایی، آیت‌الله کاشانی، و احمدِ قوام (معروف به قوام‌السلطنه) به‌طور موذیانه صورت می‌گیرد. قوام را در مقابل شخصیت ملی و برجسته‌ای چون مصدق مطرح و او را سیاستمداری "مُدبر" معرفی می‌کنند- و در مقابل- مصدق را "پیرِ بیمار" و "ماجراجو" و "یک‌دنده" می‌نمایانند. در سالروز ۲۹ اسفندماه سال ۹۴ ، بار دیگرِ این نوع تحریف و جعل‌ها در صفحات بسیاری از روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری انتشار یافت و تبلیغ شد. به‌عنوان نمونه، روزنامه اعتماد، ۲۷ اسفندماه ۹۴، در مطلبی زیر عنوان: "نفت را دوباره ملی کنیم"، به سیاست ملی دکتر محمد مصدق تاخت و نوشت: "بگذریم که برخی صاحب‌نظران [معلوم نیست چرا نویسنده شجاعت مدنی اعلام نام این صاحب‌نظران را ندارد و نام آنان را اعلام نمی‌کند] در نقدِ عملکرد دکتر مصدق بر این عقیده‌اند که اگر او در مبارزه با بریتانیا در زمینهٔ نفت آن‌چنان بر بازی برد و باخت اصرار نمی‌کرد و کمی [خوب توجه کنید: کمی] دیپلماسیِ مدرن پیشه کرده بود، می‌توانست در میانهٔ راه بریتانیا را پای میز مذاکره نشانده و مانع بازگشت دوبارهٔ استعمار پیر تنها چند سال پس از ملی شدن صنعت نفت پای سفره کنسرسیوم - آن‌هم با طلب غرامتِ دوری چندساله از این خوان - شود" [روزنامهٔ اعتماد، ۲۷ اسفندماه ۹۴].

در مورد این نوع استدلال و دروغ‌پردازی چه باید گفت؟ ظاهراً مصدق و سیاستِ ملی او سبب "بازگشتِ دوبارهٔ استعمار پیر" و البته نه آمریکا، به کشور شد و اصولاً کودتای ۲۸ مرداد، دربار، زاهدی و اعوان‌وانصار جیره‌خوارشان، بی‌گناهند و از هر "تهمتی" مبرا!

این نوع تحریفِ تاریخ و دروغ‌پردازی، در این مقطع زمانی، بی‌علت انجام نمی‌پذیرد. برای آنکه به‌دلایلِ چنین تبلیغات و مطالب تحریف‌آمیزی پی ببریم، می‌توان به خود مقاله "اعتماد" رجوع کرد. دُم خروس زمانی هویدا می‌شود که نویسنده پس از متهم کردن دکتر مصدق و سیاستِ ملی او، آشکارا اعلام می‌دارد: "هنوز هم پس از سال‌ها کلید عملیات اکتشاف، استخراج، تولید و از همه مهم‌تر فروش نفت و گاز دراختیار دولت است." نویسنده به‌روشنی و بی‌کم‌ترین ابهامی علتِ حمله به سیاستِ ملی دکتر مصدق را در این سطرها برملا می‌کند. تحریفِ تاریخ در این مقطع زمانی، باهدفی معین و در راستای سیاستی مشخص انجام می‌پذیرد. آیا میان قراردادهای جدیدِ نفتی رژیم ولایی با انحصارهای فراملی نفتی و محرمانه بودن قراردادهای خارجی تا به امروز، و تحریف و جعلِ تاریخ و حمله به دکتر مصدق و مبارزات درخشان مردم میهن ما در راه ملی شدن صنعت نفت، ارتباطی می‌تواند وجود داشته باشد؟

ادامه «طرح خاورمیانه جدید»...

بودند. واکاویِ وضعیت مشخص کنونی کشور ما نشان از آن دارد که، رژیم ولایت‌فقیه توانسته است بر پایهٔ وحدتِ موقتی بین جناح‌های قدرت پیرامونِ هدفی مشترک- یعنی: "حفظِ نظام"- از بحرانِ داخلی و خارجی بسیار خطرناکی که در بازهٔ زمانی ۱۳۹۱ بدان گرفتار شده بود، بیرون زند. رهایی یافتنِ مجموعهٔ حاکمیت از وضعیتی بسیار نامطلوب و نامتعادل، بهبودِ وضع و تغییرِ آن و دست یافتن به تعادلی نسبی و حل کردنِ همزمانِ دو بحرانِ خطرناک داخلی و خارجی، فرایندهایی مبتنی بر تصادف نبوده‌اند. حل این دو بحرانِ داخلی و خارجی، بدون تأثیر گذاریِ یکی بر دیگری، به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نبود، زیرا فرایندهای مولدِ این دو بحران داخلی و خارجی، ارگانیک‌وار در پیوند با یکدیگر بوده‌اند. پدیدار شدن دوبارهٔ هر یک از این دو بحران، زمینهٔ ظهورِ آن دیگری را نیز به‌وجود خواهد آورد. همواره تضادِ آشتی‌ناپذیر میانِ اکثر مردم و دیکتاتوری حاکم، ریشهٔ اصلیِ پدیدار شدن بحران‌های داخلی بوده است.

ادامه یافتنِ بحران‌ها و تشدیدِ تحریم‌های مالی از جانب خزانه‌داری آمریکا، می‌رفت تا بحرانِ داخلی دیکتاتوری حاکم را در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی به اوج خود برساند، یا به‌عبارت دیگر، امکان‌پذیر شدنِ بروز وضعیتی که در آن اعتراض‌های گسترده و برخورد مستقیمِ مردم با حاکمیت در قالب خواست‌های اقتصادی و خواست‌های سیاسی را می‌توانست شکل دهد. مجموع "نظام "با خطری جدی روبه‌رو شده بود و گزافه نیست اگر بگوییم: عامل‌های مهم عینی و ذهنی، داخلی و خارجی، برای بالا رفتن سطح مبارزهٔ جنبش مردمی به‌هدفِ عقب راندنِ استبداد- و به‌خصوص قدرت مطلقهٔ علی خامنه‌ای- در دو سال آخر دولت احمدی‌نژاد درحال نضج‌گرفتن بودند. در برههٔ زمانی ۱۳۹۱، رژیم ولایی و "رهبر"، با درکِ خطر، می‌دانستند هر نوع عقب‌نشینیِ واقعی در برابر مردم به معنای به‌خطر افتادنِ اساس ولایت خواهد بود.

با وارد آوردنِ ضربه‌های بسیار شکننده بر پیکرهٔ اقتصادِ وارداتی، زردنبو و بغایت وابسته به دلارهایِ نفتی ایران، دولت آمریکا به سرانِ "نظام -"و به‌ویژه به خامنه‌ای- به‌صراحت فهماند که: در برابرِ این تحریم‌های گسترده و نیز در مقابلِ تسلط بلامنازع آمریکا بر اهرم‌های سرمایه‌داری مالیِ جهانی، "مقاومتِ اقتصادیِ "رژیمِ منزوی و بحران‌زدهٔ ایران کاملاً بیهوده است. علی خامنه‌ای امروز هم به‌این واقعیت بدیهی واقف است، و مکرر از "اقتصادِ مقاومتی " گفتنِ او و تأکید بر آن، سر دادن شعارهایی پوچ است برای مصرف داخلی و مدیریت کردنِ کنش‌وواکنش‌های جناحی. در نبردِ تحریم‌ها، آمریکا کاملاً به‌پیروزی دست یافته و اقتصادِ ملی کشورمان را تا به‌حال به‌اسارت خود درآورده است. رژیم ولایت‌فقیه با عقب‌نشینی از موضوع‌هایی فراتر از موضوع هسته‌ای و از موضعی بسیار ضعیف در برابر ابرقدرتی امپریالیستی، در عمان، از سال ۱۳۹۱، در جهت توافق در مورد برقراری نوعی صلح و تعامل با آمریکا وارد مذاکراتی مافوق سِری شد.

پیامدهای ضربه‌های بسیار شکنندهٔ تحریم‌ها و اثرگذاریِ آن‌ها بر بحران سیاسی و اقتصادی‌ای که علی خامنه‌ای و مجموع "نظام "در داخل با آن روبه‌رو شده بودند، دولت آمریکا را- بر پایهٔ کاربستِ "دکترین اوباما -"در موقعیتِ استثنایی‌ای بسیار قدرتمند قرار داد، موقعیتی که، تا به‌حال، آن را در دو عرصهٔ به‌هم‌پیوسته مورد بهره‌برداری قرار داده است که عبارتند از:

۱. محدود شدنِ نیرو و نفوذِ چشمگیرِ جمهوری‌اسلامی در سطح منطقه و عقب راندنِ آن، و مسدود کردنِ امکانِ دست‌یابی جمهوری‌اسلامی به سلاح هسته‌ای. نقشهٔ راه در این عرصه، بر اساس جای گیریِ جمهوری‌اسلامی در "طرحِ خاورمیانهٔ جدیدِ " آمریکا- و در کنارِ آن- تهدیدِ برقراریِ دوباره و سریعِ تحریم‌ها، تنظیم گردیده است.

۲. دخالت و اثرگذاری بر فرایندِ تغییر در توازنِ نیروهایِ درون "نظام "و در روندِ جابه‌جاییِ گریزناپذیر کادر دولتی جمهوری‌اسلامی. نقشهٔ راه در این عرصه، بر اساسِ به‌وجود آوردنِ فضا و خاک‌ریزهای لازم در راستای فرادستیِ گروه‌بندی‌ها و شخصیت‌های سیاسیِ نمایندهٔ بخش‌های سرمایه‌داری‌کلان‌اند، یعنی گروه‌بندی‌ها و شخصیت‌های سیاسی‌ای که خواهانِ متصل شدن به ارابهٔ سرمایه‌داری جهانی‌اند.

"طرحِ خاورمیانهٔ جدید"، بخش مهمی از "دکترینِ اوباما "است، و بر اساسِ خودداری کردن از تمرکز گستردهٔ قوای نظامی، و خودداری کردن از برپاییِ جنگ و لشکرکشی‌های گسترده و مستقیم آمریکا- بنا بر شرایط جهانی و ضعف‌های اقتصادی آمریکا- بنا شده است. در بازچینیِ سیاست جدید آمریکا در خاورمیانه، عملیات نظامیِ پرهزینه، نابودیِ ساختارها، و براندازیِ کامل رژیم‌هایی که خارج از هژمونیِ جهانیِ آمریکا عمل می‌کنند از راه هجوم‌های نظامی، دیگر در زمرهٔ ابزارهای اصلی قرار ندارند. در مقابلِ آن، با اِعمالِ نفوذ، فشارِ دیپلماتیک، سوءاستفاده از تضادها و مناقشه‌های قومی- مذهبی، همراه با کاربستِ سیاست "چماق و هویج -"با برخوردار بودنِ آمریکا از تسلطِ بلامُنازع بر "سرمایه‌داری مالیِ جهانی -"تحولات منطقه در مسیر منافعِ راهبردی ایالات‌متحد سوق داده می‌شوند.

هستهٔ اساسیِ "طرحِ خاورمیانهٔ جدیدِ "دولت اوباما، باوجود روش نرم‌تر آن نسبت به سیاست‌های جنگ‌افروزانه‌ای از نوعِ دورهٔ جورج بوش، بر اساس "پروژه برای قرن آمریکایی جدید [" PNAC"] "سازمان دهی شده است. این پروژه در دههٔ ۹۰ میلادی، بعد از فروریزی شوروی، به‌وسیلهٔ اندیشکده‌یی بسیار پرنفوذ و متشکل از سیاستمداران و آکادمیسین‌های دست‌راستی آمریکا تدوین شده است. ده تن از اعضای این اندیشکده، مانند: دیک چینی، دونالد رامسفلد، پل ولفوویتس، و جان بولتون در دولت جورج بوش در مقام سردمداران سیاست‌های نئوکان‌ها (نومحافظه‌کاران) حضور یافتند. "پروژه برای قرن آمریکایی جدید"، همچون الگوی استراتژیکی برای سیاست‌های خارجی آمریکا در برههٔ پسا"جنگِ سرد "جا افتاده است و دولت ایالات‌متحد را ملزم می‌کند که به‌هر قیمت موقعیتِ مسلط آمریکا در مقام تنها ابرقدرتِ جهانی را حفظ کند. در دورهٔ جورج بوش این پروژه برای تداوم تسلط امپریالیستی آمریکا در عرصهٔ جهانی و به‌ویژه منطقهٔ خاورمیانه بر پایهٔ زورگویی ابرقدرتی نظامی تنظیم شده بود. لشکرکشیِ گسترده به افغانستان و پس از آن تجاوز نظامی خونین به عراق و انهدام تمامی ساختارهای این کشور، بدونِ اعتنا به سازمان ملل و حتی اعتراضِ کشورهای دیگر عضو "ناتو"، نقطهٔ اوج این شیوهٔ حفظ هژمونی و موقعیتِ ابرقدرتی آمریکا به‌بهانه و زیر پوشش "جنگ با تروریسم "بود.

حالا سیاست آمریکا در خاورمیانه در چارچوبِ "بازدارندگیِ چندجانبه"، با استفاده از تنش‌های موجود میان نیروها و دولت‌ها، و ترکیبی از تقابل و تعامل، با این یا آن نیرو، به‌منظورِ مدیریت توازنِ نیرو در سطح کلان، تغییر کرده است، و این سیاست حتّی اسرائیل را نیز شامل می‌شود. دولت اوباما، با تمرکز بر منافع حیاتی‌اش، دخالت مستقیم و غیرمستقیم در کنش‌های بیرونی و تحول‌های درون‌منطقه‌ایِ قدرت‌های اصلی منطقه (اسرائیل، ایران، ترکیه، عربستان، مصر، و پاکستان) را به محور سیاست‌هایش تبدیل کرده است. تعامل آمریکا با طیف‌های موجود و گونه‌گونِ "اسلامی سیاسی "در منطقه- و به‌شکل‌های مختلف- یکی از ارکان اصلی بازچینیِ سیاست آمریکا در خاورمیانه به‌وسیلهٔ دولت اوباما بوده است. هیچ‌یک از طیف‌های گونه‌گونِ "اسلام سیاسی "(حتی رژیمِ ولایی ایران) در برابر هژمونیِ آمریکا در مقام ابرقدرت تهدیدی راهبُردی نبوده‌اند، خطرِ بالقوه در برابرِ سلطهٔ آمریکا، در "خاورِ دور "است، در منطقه‌یی است که تمرکزِ نظامی آمریکا در خلالِ چند سال گذشته در آن بسیار افزایش یافته است. منطقهٔ "خاورِ دور -"به‌ویژه چین- به موتور رشدِ اقتصادی جهان تبدیل شده است، و درنتیجه، به‌شدت به منابع انرژیِ خاورمیانه متکی است.

تبدیل کردنِ "جمهوری‌اسلامی "از نیروی "اسلام سیاسی"ای پرنفوذ و متخاصم به عنصری مفید و جای گیر کردنش در "طرحِ خاورمیانهٔ جدید "به‌وسیلهٔ آمریکا، موازنهٔ نیروها در سطح منطقه را برهم زده است. تعامل آمریکا با "جمهوری‌اسلامی"، واکنش بسیار منفیِ عربستان سعودی را به‌همراه داشته است و در حرکت‌هایی مانند دخالتِ نظامی در یمن و بسیج کردن کشورهای عربی به‌ائتلاف در جبهه‌یی با لفافهٔ مذهب سُنی بر ضدِ ایران در سراسر منطقه ظاهر شده است. رئیس‌جمهور آمریکا، در مصاحبه با نشریهٔ "آتلانتیک"، فروردین‌ماه ۱۳۹۵، با هدفِ تأمینِ هژمونی کشورش این خواست را به‌صورتی شفاف مطرح می‌کند: " لازم است که سعودی‌ها خاورمیانه را با حریف خود تقسیم کنند. ... ما باید به دوستانمان [سعودی‌ها] و همین‌طور ایرانی‌ها بگوییم که لازم است آن‌ها راهی مؤثر برای شراکت منطقه در همسایگی‌شان بیابند و نوعی از صلح سرد را مابین خود برقرار سازند."

این سخنان اوباما، ضمن اینکه جایگاهِ ویژهٔ رژیم ولایی ایران را در سیاست‌های آمریکا نشان می‌دهد، آشکارکنندهٔ این امر نیز است که برای به‌وجود آوردنِ ثبات در منطقه و تضمینِ هژمونیِ آمریکا لازم است خاورمیانه بین دو رژیم دیکتاتوری و ارتجاعی "اسلام سیاسی -"یکی از نوعِ ولایی (شیعه) و دیگری از نوعِ پادشاهی (سنی- وهابی) که هر

ادامه در صفحه ۷

ادامه «طرح خاورمیانه جدید»...

دو به‌صراحت مخالف حقوق بشر، آزادی، و دموکراسی‌اند- تقسیم شود! هرچند اوباما در مصاحبه با "آتلانتیک" بر کاهشِ نیروی نظامی آمریکا تأکید می‌کند و به متحدانش در منطقه به‌طورمشخص می‌گوید که دخالت نظامی مستقیم آمریکا در منطقه به‌نفع کشورش نیست، اما با اینهمه، تقسیم منطقه بدین شکل به‌وضوح نشان می‌دهد که برخلاف ادعاهای اوباما در مورد اهمیتِ رشدِ دموکراسی و آزادی در منطقه، در تحلیل نهایی، حتی هنگامی‌که سیاست‌گذاری لیبرال مانند باراک اوباما که مخالفِ سیاست‌های جنگ‌افروزی است به‌مقام ریاست‌جمهوری آمریکا می‌رسد، هنوز هم سیاست‌های کلان آمریکا در خاورمیانه کاملاً برخلافِ مصالح ملی و مردم منطقه بازسازی می‌شوند. باراک اوباما به‌جای لشکرکشی و جنگ‌افروزی، خواسته و یا ناخواسته، دوامِ سلطهٔ آمریکا را به دوامِ دو رژیم اسلامی استبدادی پیوند زده است. زیرا ماهیتِ امپریالیستی سیاستِ خارجی آمریکا توانایی و ظرفیت همزیستی با حکومت‌های دموکراتیک و مردمی در خاورمیانه نداشته و نخواهد داشت. توجیه‌گری دربارهٔ این همزیستی آمریکا با رژیم‌های دیکتاتوری به‌خاطر به‌وجود آوردنِ ثبات و "صلح سرد" در منطقه، به توجیه‌گریِ هواداران "اعتدال‌گرایی" دربارهٔ لزوم همزیستی با دیکتاتوری ولایی و اعتمادسازی با ولی‌فقیه به‌خاطر به‌وجود آوردن ثبات و اینکه بتوان از این راه به دموکراسی و آزادی رسید شباهت‌هایی مشخص و جالب با یکدیگر دارند!

اثرگذاریِ "طرحِ خاورمیانهٔ جدیدِ "دولت اوباما بر توازنِ قوا و آیندهٔ منطقه و تأثیرِ این سیاست و هدف‌هایی که در داخل کشور دنبال می‌کند دو بخشِ درهم‌تافته‌اند و بنابراین فرایندهای برآمده از آن‌ها را باید در ارتباط با یکدیگر بررسی کرد. اگر از یک‌سو پیامدِ سیاست آمریکا در سطح منطقه به دوامِ رژیم ولایت‌فقیه جان تازه‌ای می‌بخشد، از سوی دیگر دولت اوباما بسیار حساب‌شده هدف‌هایی معین را در داخل کشور در فرایند مبارزه‌های جناحی برای رسیدن به‌توازنِ نیرو و سهم‌خواهی‌های سیاسی و اقتصادی درنظر دارد. تجدیدنظر در سیاست منطقه‌ای آمریکا در دورهٔ ریاست‌جمهوری اوباما- با درس‌گیری از سیاست‌های نظامی‌گرایانه و ناموفق جورج بوش- این بار با تمرکز بر موقعیت ویژه و مزیت آمریکا در مرحلهٔ امپریالیستی "جهانی‌شدنِ "سرمایه‌های مالی و تسلطِ آمریکا بر مکانیزم‌های بنیادیِ سرمایه‌داری مالی در پهنهٔ جهانی، تنظیم شده‌اند. وضع تحریم‌های مالی از جانب خزانه‌داری آمریکا- که عملاً هر نوع معاملهٔ دلاری در جهان را می‌تواند به‌کل مسدود کند- سلاحی بسیارمؤثر برای اِعمال فشار و تهدید شده است. سرپیچی از تحریم‌های مالیِ دیکته‌شده از سوی آمریکا، جریمه‌هایی بسیار سنگین و میلیاردی را حتی برای بانک‌های بزرگ و نیز احکام جنایی و زندان را به‌همراه داشته است. حتی چین و روسیه هم مجبور به پیروی از تحریم‌های مالی آمریکا بوده‌اند.

تحریم‌های مالیِ آمریکا حربه‌یی دولبه است: همراه با درچنگ فشردنِ شریان‌های حیاتیِ اقتصادِ کشور مورد هدف با منزوی کردنِ آن در جهان و زیرِ فشارهای کمرشکن قرار دادنِ اکثر مردم، به‌طورهمزمان، به لایه‌های بالایی در "قشر متوسط "برای برون‌رفت از فشار، وعده‌ها و نویدهایی معین در عرصهٔ "اقتصادِ آزاد "و دموکراسی لیبرالی می‌دهد. لایه‌های بالایی و مرفه در درونِ قشر متوسط به‌شدت جذبِ مدلِ سیاسی- اقتصادی‌ای می‌شوند که باراک اوباما در مصاحبه‌اش با نشریهٔ "آتلانتیک "بارها بدان اشاره می‌کند.

چهار سال پیش، "نظام "استبدادی و مخصوصاً شخص علی خامنه‌ای برای گریز از بحران‌های داخلی و خارجی در شرایط عقب‌نشینی قرار گرفته بودند. در خلال این چهار سال گذشته از سوی "حاکمیت "به‌رهبریِ علی خامنه‌ای، عقب‌نشینی‌هایی مشخص و برنامه‌ریزی‌شده زیر پوشش "نرمشِ قهرمانانه "انجام پذیرفت و "تغییر "شرایط و توازنِ نیرو روی داد، اما نه به‌نفعِ مردم، بلکه به‌نفع و درخدمتِ "حفظِ نظام ."در این مسیر، رژیم ولایت‌فقیه با درکِ موقعیتِ بسیار ضعیفش در برابر فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک آمریکا با نرمشِ قهرمانانه به عقب‌نشینی‌ای پردامنه دست زد. کاملاً روشن شده بود که برای مدیریت کردنِ این عقب‌نشینی- یعنی پذیرش "برجام "به‌ازایِ معلق شدن برخی تحریم‌ها- "نظام "جابه‌جایی‌هایی گسترده در کادرهای دولتی می‌بایست انجام دهد. امتدادِ این جابه‌جایی‌ها و پیرایش در روبنای سیاسی، عقب‌نشینیِ موضعی دیگری بود برای اجازه دادن به ظهورِ گروه‌بندی‌ای جدید با آرمی جدید زیر نام "اعتدال‌گرایی "و رئیس‌جمهوری‌ای به‌نام حسن روحانی: فرصتی طلایی برای اثرگذاریِ "دکترین اوباما "بر کنش‌های درونی رژیم ولایی. ایجاد بسترهای سیاسی و اقتصادی‌ای برای بخشی از بورژوازیِ صاحبِ سرمایه‌های کلان و نمایندگان سیاسی‌شان- که منافع خود را در "طرحِ خاورمیانهٔ جدید "می‌بینند- توانست آن‌ها را در مبارزه‌های جناحی به چرخهٔ قدرت سیاسی هرچه نزدیک‌تر کند. در این ارتباط، از خرداد ۱۳۹۲ تا به‌حال، گروه‌بندیِ نوظهورِ "اعتدال‌گرایی"، هرروز با جذب بیشتر نیرو از بخش‌هایی از اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان بر محور اتحادِ رفسنجانی- روحانی، توانسته است بسیاری از سنگرها را در هرم قدرت رژیم ولایی را از آنِ خود کنند.

نکتهٔ بسیار مهم این است که "طرح خاورمیانهٔ جدید "و قدرت گرفتن جناح "اعتدال‌گرایی" تا به‌حال نتوانسته هیچ‌گونه تغییرِ سیاسی‌ای در جهت گذار به دموکراسی به‌وجود آورد و بهبودی در وضعیتِ معیشتِ اکثریت جامعه و همچنین حرکتی به‌سوی عدالت اجتماعی نیز به‌وجود نیامده است. زیرا این چنین تغییری در چارچوب حاکمیت ولایت‌فقیه و "اقتصاد سیاسی "کشورمان، غیرممکن است. "طرح خاورمیانهٔ جدید -"در بطنِ خود- برای تثبیت منافع آمریکا، تضمین‌کنندهٔ دوامِ "اسلامِ سیاسی "یعنی همان حاکمیتِ ولایت‌فقیه است. مجموعِ "اعتدال‌گرایان" ازجمله اصلاح‌طلبانِ ذوب‌شده در آن به‌همراه رییس‌جمهورِ دولت "تدبیر و امید"، باوجود دادن مانورهایی در برابر علی خامنه‌ای، در تحلیل نهایی، همواره مطیع ولی‌فقیه‌اند. این آموزنده است که توجه شود به‌محض ابرازِ انتقادی از جانب علی خامنه‌ای نسبت به دولت "اعتدال"، حسن روحانی بی‌درنگ جا می‌زند و به‌مداحی می‌پردازد. برای مثال، در پاسخ به گله‌مندیِ خامنه‌ای در مورد تعلل در اجرای "اقتصاد مقاومتی"، حسن روحانی می‌گوید: " با صراحت اعلام می‌کنم که رهبری، رهبر همه ماست. طبق معیارهای شرعی، قانونی و ملی، دولت به‌طورکامل از رهنمودهای رهبری تبعیت می‌کند و هرزمانی که دستور بدهند، عیناً درصدد تحقق آن خواهیم بود" [اولین نشست هیئت دولت در ۹ فروردین‌ماه ۱۳۹۵].

باوجود اختلاف‌های و رقابت‌های درونِ مجموعهٔ "نظام"، این مجموعهٔ "نظام" به‌هر صورت کشور ما را در مسیرِ تعامل با آمریکا برحسب "طرحِ خاورمیانهٔ جدیدِ" آمریکا قرار داده است. از سویی علی خامنه‌ای و اطرافیانش- ازجمله سران سپاه- با اکراه، ولی بر پایهٔ واقع‌بینی و از روی اجبار با خفت در راستای "حفظِ نظام" به "طرح خاورمیانهٔ جدیدِ" آمریکا تن درداده‌اند، از سوی دیگر گروه‌بندیِ "اعتدال‌گرایان" و هواداران سیاسی و نظریه پردازانِ آن مشتاقانه و فعالانه و به‌دلیل منافع طبقاتی در اتحادی نانوشته با دولت اوباما تعامل می‌کنند.

خامنه‌ای و اطرافیانش- به‌ویژه سران سپاه- اینجاوآنجا سعی می‌کنند با پیش کشیدن خطرِ "نفوذ"، با موشک‌پرانی‌های نمایشی و مطرح کردن چیزی غیرواقعی به‌نام "اقتصاد مقاومتی"، حیطهٔ اثرگذاری "طرح خاورمیانهٔ جدیدِ" آمریکا را که به‌آن تن درداده‌اند محدود کنند. ازاین‌روی، اگر خامنه‌ای هرچند گاه از روی مصلحت و به‌منظور برقراریِ توازن نیرو، اینجاوآنجا، به‌بهانهٔ دفاع از حق حاکمیت، مخالفتِ ضمنی‌اش را با تعامل با آمریکا- یعنی همان تعاملی که ناف "نظام" و دوام آن بدان بسته است -بر زبان می‌آورد، به‌جز خدعه‌گری‌های معمول ولی‌فقیه چیز دیگری نیستند.

حزب تودهٔ ایران، بر این باور است که با مبارزهٔ متحدِ نیروهای مدافع حاکمیت ملی، دموکراسی واقعی، و عدالت اجتماعی، اجازه نباید داد که آیندهٔ کشورمان به بده‌بستان‌های بین رژیم ولایت‌فقیه و آمریکا مشروط شود، زیرا در این فرایند، منافع ملی و حقوق و آزادی مردم به‌تاراج می‌رود. اجازه ندهیم که آیندهٔ ایران و همین‌طور منطقهٔ ما- که سرنوشت‌شان به یکدیگر بافته شده است- بر پایهٔ اختلاف‌ها و اتحادهای مذهبی و منافع آمریکا رقم بخورد، امری که بی‌شک سرانجام به جنگ، زجر انسان‌ها، ویرانی و عقب‌ماندگی بیشتر منتهی خواهد شد. در این‌باره، حزب ما با حضور مستمر در نشست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، با تشریح خطرهای برآمده از "طرح خاورمیانهٔ جدید"- به‌ویژه با اشاره به بُعدهای منطقه‌ای آن در رابطه با قوت گرفتن و دوام بیشتر طیف‌های مختلف "اسلام سیاسی"- توانسته است با نیروهای مترقی در سطح منطقه روابطی نزدیک برای همکاری برقرار کند. ما معتقدیم که مبارزه برای گذر به دموکراسی، تنها در سطح ملی در کشورمان امکان‌پذیر است، که در آن صورت بُعدهای منطقه‌ای و جهانی کسب می‌کند. ازاین‌روی، حزب تودهٔ ایران، با درک خطیر بودنِ لحظهٔ کنونی، با بکار گیری امکان‌های داخلی و بین‌المللی، نیروهای مترقی و میهن‌دوستِ خواهان گذر از دیکتاتوری ولایی را برای برپایی کارزاری فراگیر در این مسیر، به همکاری فرامی‌خواند.

ادامه اقتصاد مقاومتی، مشق تکراری...

ازجمله گفت: "مسئولین محترم دولتی باید فعالیت‌ها و زنجیره‌های اقتصادی مزیت‌دارِ کشور را شناسایی کنند. ... دومین مسئله... زنده کردن تولید داخلی است. سوم... به یک‌چیزهایی که احتیاج داریم از خارج وارد کنیم، اشکالی ندارد، لکن تولید داخلی را تضعیف نکند. مثلاً هواپیما وارد کنیم یا خریداری بکنیم. ... اگر چنانچه فلان درصد از این قیمت را ما در صنایع داخلی هواپیما سرمایه‌گذاری کنیم، بیشتر از آنکه از خارج بخریم استفاده خواهیم کرد و تولید داخلی هم رشد پیدا می‌کند. چهارم پول‌هایی در خارج از کشور داریم. ... این پولی که وارد می‌شود هدر نرود. ... بخش‌های مهم مثل نفت و گاز موتور برای خودرو، هواپیما، قطار و کشتی، دانش‌بنیان بشود. ششم، در بخش‌هایی که سرمایه‌گذاری شده، بهره‌برداری و استفاده بشود. هفتم، در معاملات خارجی، انتقال فناوری را شرط کنیم. هشتم، با فساد و قاچاق مبارزه جدی بشود. نهم، بهره‌وری انرژی را ارتقا دهیم. دهم، به صنایع متوسط و کوچک نگاه ویژه بشود." علی خامنه‌ای سپس اضافه کرد که، برای اقتصادِ مقاومتی این ده کار باید انجام بگیرد.

علی خامنه‌ای قبلاً سخنانی مشابه این را به‌مناسبت سال نو ایراد کرده بود. او در نوروز سال ۹۲ ازجمله گفت: "این را یک‌بار دیگر هم چندماه قبل از این گفتم ــ که آمریکائی‌ها اظهار خوشحالی کردند و گفتند که فلانی اعتراف کرد که تحریم‌ها اثر گذاشته. بله، تحریم‌ها بی‌اثر نبود؛ می‌خواهند خوشحالی کنند، بکنند. تحریم‌ها بالاخره اثر گذاشت؛ این هم یک اِشکال اساسی در خود ما است. اقتصاد ما دچار این اِشکال است که وابستهٔ به نفت است. ما باید اقتصاد خودمان را از نفت جدا کنیم؛ دولت‌های ما در برنامه‌های اساسی خودشان این را بگنجانند. من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سرکار بود و به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه‌های نفت را ببندیم. آقایانِ به‌قول خودشان "تکنوکرات" لبخند انکار زدند که مگر می‌شود؟ بله، می‌شود؛ باید دنبال کرد، باید اقدام کرد، باید برنامه‌ریزی کرد. وقتی برنامهٔ اقتصادی یک کشور به یک نقطهٔ خاص متصل و وابسته باشد، دشمنان روی آن نقطهٔ خاص تمرکز پیدا می‌کنند."

خامنه‌ای در نوروز ۹۳ نیز در سخنانی مشابه، ازجمله گفت: "ظرفیت‌های عظیم نیروی انسانی ازجمله جمعیت جوان، ده میلیون دانش‌آموختهٔ دانشگاهی، بیش از ۴ میلیون دانشجو و میلیون‌ها نیروی ماهر و مجرب صنعتی و غیر صنعتی، در کنار منابع طبیعی فراوان و بسیار پرارزش، موقعیت جغرافیایی کم‌نظیر و زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، نشان می‌دهد که اقتصادِ مقاومتی حتماً قابل تحقق است."

ما به‌طور اصولی با این سخنان علی خامنه‌ای مخالفتی نداریم. آرزوی تمامی میهن دوستان ایرانی این است که روزی رویکردهای اجرایی درعمل به این سمت‌وسو سوق پیدا کنند. اما توجه به سخنان تکراری خامنه‌ای به‌روشنی نشان می‌دهد که، ایراد سخنان کلیشه‌ای از سوی فردی که تمامی ابزارهای قدرت را در دست دارد به‌تنهایی کافی نیست. ما درصدد این نیستیم که کارنامهٔ رژیم ولایت‌فقیه در سی‌وهفت سال گذشته را بررسی کنیم، اما لازم می‌دانیم بر این نکته تأکید کنیم که اجرای چنین سیاست‌هایی مهم در عرصه اقتصادی، صرفاً، نه به‌دلیل تحریم‌های اقتصادی می‌بایستی انجام می‌گرفت بلکه این مهم سنگ بنای سیاستی ملی و مطابق با منافع ملی است، که تنها از عهدهٔ دولتی برخاسته از اراده مردم برمی‌آید. علی خامنه‌ای وقتی به سیاست‌های اقتصادی هفده هجده سال گذشته اشاره می‌کند، باید به‌یاد داشته باشد که سیاست‌های نکبت‌بار دولت کارگزاران [سازندگی] آن‌چنان مصائبی به‌بار آورد که خود حامیان آن سیاست مجبور شدند از ادامهٔ آن با شدت جلوگیری کنند. علی خامنه‌ای درحالی در نقش یک مخالفِ برنامه‌های اقتصادی خانمان‌برانداز سخن بر زبان می‌راند که حتی سیاست‌های دولت روحانی در زمان فعلی ادامهٔ همان سیاست‌ها است. دولت احمدی‌نژاد- که به اعتراف خود خامنه‌ای به نظرات او خیلی نزدیک بود- نیز همین رویه را درپیش گرفت. پیش از آن‌هم دولت محمد خاتمی- با کابینه‌یی مرکب از کارگزاران- به سیاست‌های اقتصادی ضدملی ادامه داد.

سخنان خامنه‌ای به‌نوعی اعتراف روشن در تمامی زمینه‌ها است. خامنه‌ای اعتراف می‌کند که فعالیتِ تولیدی در ایران وجود ندارد، فساد و قاچاق بیداد می‌کند، انتقالِ فناوری تا کنون وجود نداشته است، به صنایعِ متوسط و کوچک اهمیتی داده نمی‌شده، و قس‌علی‌هذا.

اخیراً و پس از مرگ واعظ طبسی، ابراهیم رئیسی به‌مقام تولیت آستان قدس منصوب شد. آستان قدس بااینکه نهادی در زیر نظر ارگانی مذهبی محسوب می‌شود، اما بر همگان روشن است که نهاد مالی‌ای عظیم است که از سوی بیت رهبری هدایت می‌شود. از این نهادهای مالی وابسته به بیت رهبری این تنها مورد نیست، اما اگر بخواهیم همین یک مورد را بررسی کنیم این سؤال به‌وجود می‌آید که: سهمِ آستان قدس در ایجاد شرکت‌های تولیدی چقدر است؟ چندی پیش دولت روحانی طرحی را ارائه داد که بر مبنای آن بنگاه‌های بزرگی همچون آستان قدس را موظف به پرداخت مالیات می‌کند. ارگان زیر کنترل بیت رهبری با چنگ انداختن به منابع مالی و اقتصادی کشور درطول بیش از سه دهه، علاوه بر داشتن نقشی انگلی در اقتصاد، ریالی از چپاول‌های عظیمش را در قالب مالیات به دولت بازنمی‌گرداند، اما فرماندهٔ اصلیِ آن دم از اقتصادِ مقاومتی می‌زند.

خبرگزاری مهر، ۱۶ اسفندماه ۹۴، گزارشی دارد از پشتِ صحنهٔ میوه‌های ممنوعهٔ خارجی که در ارتباط با قاچاق میوه به داخل کشور است. اتفاقاً علی خامنه‌ای در افاضاتش [که در بالا آمد] به موضوع قاچاق هم اشاره کرده است. خبرگزاری مهر به‌نقل از شعبانی، رئیس اتحادیهٔ باغداران مازندران، می‌نویسد: "به‌فهمِ ما برمی‌خورد که در رسانه‌ها اعلام کنند این محصولات به‌شکل قاچاق وارد شده است، حداقل بگویند واردات انجام شده است. چطور ممکن است گلابی از چین تا ایران به این صورت بیاید، فاصله بین ما و کشورهای مبدأ بسیار زیاد است."

البته قاچاق به میوه محدود نمی‌شود. در رسانه‌های داخلی ایران به خبرِ ورودِ کالاهایی که قاچاق عنوان می‌شوند اما به‌راحتی وارد کشور می‌شوند و در همه جای ایران هم با مجوز و بدون مجوز به فروش می‌رسند، به‌طورمتناوب برخورد می‌کنیم. در رژیمی که کاربرانِ فیس‌بوک را به جرم اظهارنظری ظرف چند ساعت دستگیر و به حبس‌های طولانی محکوم می‌کنند، دستگیریِ برداران قاچاقچی مشکل نیست، منتها اراده‌یی برای این کار وجود ندارد. پس با این وضعیت آیا نباید به این نتیجه رسید که سخنان خامنه‌ای به‌جز ریاکاری نیست؟

خبرآنلاین، ۲۹ دی‌ماه ۹۴، گزارشِ نرخ اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصاد را منتشر کرد. در این گزارش، سهمِ بخش خدمات نزدیک به ۵۰ درصد، صنعت بیش از ۳۲ درصد و کشاورزی نزدیک به ۱۸ درصد است. این بدان معنا است که حتی در چند سال اخیر هم رویکردهای غالب، معطوف به سیاست‌های ضدِ تولیدی بوده‌اند. در دورانی هم که تحریم‌ها اجرایی نشده بودند ما کمابیش با آماری مشابه با این آمار روبه‌رو بودیم. علی خامنه‌ای در چند سال گذشته مرتب بر این مسئله انگشت گذاشته است، اما هیچ تغییری در این زمینه مشاهده نمی‌شود. آیا می‌توان باور کرد دولت‌مردان ایران مستقل از رهبری عمل می‌کنند؟ برای اینکه معنا و مفهوم اقتصادِ مقاومتی در رژیم ولایت‌فقیه بیشتر روشن شود، استناد به چند گزارش خالی از لطف نیست.

سایت فردا، ۸ فروردین‌ماه سال جاری، نوشت: "ایران‌خودرو و پژو پس از ماه‌ها مذاکره، بالاخره قرارداد خود را با یکدیگر امضا کردند تا پس از سه سال قطع رابطه، شرکتی جدید را از سر بگیرند."

خبرآنلاین، ۸ فروردین‌ماه سال جاری، به‌نقل از عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی، در رابطه با خریدِ هواپیمای ایرباس، می‌نویسد: "من فکر می‌کنم خرید هواپیما به بحث غرور ملی تبدیل‌شده بود، به‌دلیل عقب‌ماندگی صنعت هوایی کشور در مقایسه با کشورهای همسایه یک نوع احساس سرخوردگی وجود داشت. اینکه یکی بیاید این صنعت را نوسازی کند، قطعاً ازنظر مردم جذابیت داشت."

خبرگزاری مهر، ۶ فروردین‌ماه سال جاری، در رابطه با جزییات سفرِ هیئت تجاری انگلیس- به‌نقل از وزیر تجارت انگلیس- اعلام کرد که دولت این کشور به‌منظور توسعهٔ روابط اقتصادی، شرکت‌های انگلیسی را برای حضور در بازار ایران حمایت و تشویق می‌کند. بر اساس همین گزارش، وزیر تجارت انگلیس حمایت کشورش از الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی را ابراز کرد. خبرگزاری مهر، ۵ فروردین‌ماه ۹۵، به‌نقل از بیژن زنگنه، وزیر نفت، نوشت: "سند محرمانهٔ نفتی ایران و توتال فرانسه امضا شد." خبرگزاری مهر، اول فروردین‌ماه ۹۵، به‌نقل از مدیرعامل کشتیرانی ایران، از تأسیس ۲ شرکت کشتیرانی ایران- اروپا و ایجاد خط مشترک دریایی با آمریکا خبر داد.

تمامی اقدام‌های یاد شده در بالا، بازگشت به همان سیاست‌ها و

ادامه در صفحه ۹

ادامه اقتصاد مقاومتی، مشق تکراری...

برنامه‌هایی است که قبلاً اجرا می‌شد و به‌واسطهٔ تحریم‌ها متوقف شده بودند. با لغو تحریم‌ها، دولت‌مردان کنونی کشور به مسیر سیاست‌هایی بازگشته‌اند که علی خامنه‌ای ادعا می‌کند "هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سرکار بود" گفته بود "کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه‌های نفت را ببندیم." و این دولت مردان اتفاقاً همانانی‌اند که هفده هجده سال پیش هم همین سمت‌ها را برعهده داشتند و در جهت اجرای منویاتِ رهبری، قرارداد پشتِ قرارداد با شرکت‌های خارجی می‌بندند. علی خامنه‌ای ازیک‌طرف خواستار تولیدِ موتور هواپیما است و از آن‌طرف وزیر منصوبش در دولت روحانی، بستنِ قرارداد با "ایرباس" را به‌خاطر جذابیتش نزد مردم، برجسته می‌سازد. کمدی‌ترین قسمت ماجرا آن جاست که علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد، در پیامی به علی خامنه‌ای پیرامون نام‌گذاری سال ۹۵، می‌نویسد: "برای حفظ امید مردم و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های ایجادشده در کشور برای استحکام اقتصاد ملی، تقویت تولید داخلی، حل مشکل رکود، حفظ روند کاهشی نرخ تورم... و ارتقای تولید ملی دریغ نخواهیم ورزید." [خبرگزاری تسنیم، ۱ فروردین‌ماه ۹۵].

میهن ما نزدیک به چهار دهه اسیر حاکمان مذهبی بوده است. انقلاب شکوهمند ایران می‌توانست پایانی بر فقر و عقب‌ماندگی طولانی ایران باشد، اما با به‌شکست کشانده شدنِ انقلاب به‌وسیلهٔ مرتجعان حاکم، این آرزو بازهم برآورده نشد و به‌تعویق افتاد. عملکردِ نیروهای حاکم، صنعتِ تولیدی، کشاورزی، محیط‌زیست، امکانات انسانی، و منابع زیرزمینی میهن را به‌قهقرا و نابودی کشانده است. آحاد مختلف مردم ایران شایستهٔ زندگی‌ای شرافتمندانه‌اند. ماهیتِ نیروهای حاکم در تضادِ کامل با این رؤیایِ دست‌یافتنی است. سخنان خامنه‌ای تکرار تزویرها و ریاکاری‌هایی است که به‌تناوب و در قالب سخنرانی‌ها بیان می‌شوند، اما در مرحلهٔ عمل، بنا بر منافع اقلیتی حاکم به‌اجرا درمی‌آیند. اقتصادِ ایران در مسیری پیش می‌رود که نه‌تنها وابستگی به نفت را کاهش نمی‌دهد بلکه همچنین راه را برای شرکت‌های خارجی برای هر چه بیشتر وابسته کردن کشور هموار می‌کند.

ادامه حزب کمونیست پرتغال...

پدرو گوئری‌رو: ما فکر می‌کنیم هدف عمده کارگروه کمک به تداوم نشست‌های سالانهٔ حزب‌های کمونیست و کارگری است. برگزاری مرتب این نشست‌ها نه‌تنها مکانی برای در میان گذاردن تجربه‌ها، تحلیل‌ها و برداشت‌های حزب‌های کمونیست و کارگری در مورد واقعیت‌های کشورهایشان است، بلکه شرایط بین‌المللی را نیز بازمی‌تابد. برای ما شنیدن راهکارهای بهبود مناسبات بین‌المللی بین حزب‌های کمونیست مهم است. پس از هفدهمین نشستِ سالانهٔ حزب‌های کمونیست و کارگری - که در آبان‌ماه گذشته [۱۳۹۴] در استانبول برگزار گردید - ما در فرایند تصمیم‌گیری و سازمان‌دهی نشست بعدی که در ویتنام و به‌دعوت حزب کمونیست ویتنام برگزار خواهد گردید شرکت کردیم. ما از حزب کمونیست ترکیه به‌خاطر قبول میزبانی جلسهٔ کارگروه سپاسگزاریم و بار دیگر بر همبستگی خود با پیکار مردم خاورمیانه، سوریه و ترکیه تأکید می‌ورزیم.

راهبرد اقتصادی رژیم و اوضاع وخیم تولید در کشور

بر اساس یکی از آخرین گزارش‌های بانک‌مرکزی جمهوری‌اسلامی، که در اوایل اسفندماه ۹۴ منتشر شد، طی یک سال اخیر مجموع تسهیلات به بخش‌های تولیدی کشور کاهش چشمگیر یافته است. این آمار، حاکی از آن است که رشدِ تسهیلات به صنعت تقریباً متوقف گردیده است و در قیاس با سال پیش، تنها ۲٫۳ درصد افزایش را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، مشاور رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز، با اشاره به تنگناهای مالی دولت و کوچک‌تر شدن سبدِ معیشتی خانوارهای ایرانی، خاطرنشان کرد: "نسبتِ بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی از ۳۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده [است]. ... تراز عملیاتی که تفاوت بین درآمد و اعتبارات هزینه دولت را نشان می‌دهد... در سال ۹۳ به ۴۶ هزار میلیارد تومان [منفی] رسید. ... نسبتِ درآمدهای نفتی به ۳۵ درصد در سال ۹۳ کاهش یافت که البته این به‌معنای افزایش سایر منابع دولت [اخذ مالیات و تولید و صادرات] نیست..." [ایرنا، ۱۴ اسفندماه ۹۴]. مطابق این ارزیابی، [رفع] کسری از بودجه و کمبود منابع مالی دولت تنها از طریق حذف یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها به‌ویژه قیمت سوخت، بنزین، آب، برق، گاز و نان یعنی از راه اعمال فشار به معیشت مردم صورت گرفته است. به‌علاوه، هدفمندی یارانه‌ها نه‌تنها سبب کاهش سطح زندگی توده‌های وسیع مردم به‌ویژه زحمتکشان شهر و روستا گردیده است، بلکه به بنیهٔ تولیدیِ کشور آسیب جدی وارد ساخته و باعث افزایش هزینهٔ تولید در داخل کشور شده است. بر پایهٔ اعلام رسمی بانک‌مرکزی جمهوری‌اسلامی، شاخص بهای تولیدکننده در ایران طی ماه‌های بهمن و اسفند سال ۹۴، در مقایسه با سال قبل افزایش نگران‌کننده داشت. خبرگزاری ایسنا، ۱۵ اسفندماه ۹۴، در گزارشی اعلام کرد: "شاخص بهای تولیدکننده [یعنی تورم تولیدکننده و افزایش هزینه تولید] در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۴ نسبت به ماه مشابه سال قبل معادل ۳٫۴ درصد افزایش داشته است. شاخص بهای تولیدکننده در دوازده ماه منتهی به بهمن‌ماه ۱۳۹۴ نسبت به دوازده ماه منتهی به بهمن‌ماه ۱۳۹۳ به میزان ۵٫۵ درصد افزایش نشان می‌دهد." پیامدِ این افزایش تورم تولید و رشد چشمگیر هزینهٔ تولیدِ داخلی، تعطیلی کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی - تولیدی و خدماتی است که به‌موازات آن هزاران کارگر، کارمند، تکنسین و دیگر شاغلان در کارهای مرتبط با صنایع، کار خود را از دست داده و به‌صف بیکاران افزوده می‌شوند. در چارچوب برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی- یابه‌اصطلاح واقعی کردنِ قیمت‌ها با حذفِ یارانه‌ها- درآمدِ خانوارها در سراسر کشور بیش‌ازپیش سقوط کرده است. محصولِ مستقیم برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی - یا: هدفمندیِ یارانه‌ها - فقر فزاینده و شکاف طبقاتی است، یعنی برنامه‌یی که اکنون اولویت نخست رژیم و محتوای سمت‌گیری اقتصادی- اجتماعی آن را تشکیل می‌دهد. کافی است خط‌فقر اعلام‌شده از سوی مراکز رسمی رژیم- که برای یک خانوار ۴ نفره نزدیک به ۳ میلیون تومان در ماه محاسبه شده- را با میزان دستمزد کارگران، کارمندان، پرستاران، آموزگاران و دیگر زحمتکشان و ازجمله با درآمد دهقانان زحمتکش مقایسه کنیم تا پیامدهای مخرب و هولناک اجرای هدفمندی یارانه‌ها بیشتر تمیز داده شده و بازشناخته شوند. دولت، برای تأمین منابع مالی‌اش در سال جاری، ادامهٔ هدفمندی یارانه‌ها را درصدر برنامه‌های اقتصادی‌اش قرار داده است. ادامهٔ اجرای این برنامه در چارچوب اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه و برنامه‌های پسابرجام، می‌تواند اثرهای ناگوار بیشتری بر بنیهٔ تولیدی، اقتصاد ملی و وضعیت معیشت مردم باقی بگذارد. سیاست شتاب بخشیدن به خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی باهدفِ جلب و جذبِ سرمایهٔ خارجی- که محورِ برنامه‌های پسابرجام را تشکیل می‌دهند- شکافِ طبقاتی و توزیع ناعادلانهٔ درآمد را پردامنه‌تر خواهند کرد. وزیر اقتصاد دولت و نیز رییس بانک‌مرکزی، در آستانه سال نو، با صراحت تمام اعلام داشته‌اند که واگذاری اموال دولت و تبدیل اموال به سرمایه و تقویت بخش خصوصی عامل کلیدیِ برون‌رفت از بحران و حل معضل‌هایی نظیر بیکاری است. واگذاریِ اموال- یا همان خصوصی‌سازی- در بطن برنامه آزادسازی اقتصادی صورت می‌گیرد. آنچه در این برنامه جایی ندارد، معیشت، امنیت شغلی و سرنوشت مردم میهن ماست. درحالی‌که آمارهای رسمی نشانگر این واقعیت است که شکافی ژرف میان هزینه و درآمدِ تمامی زحمتکشان فکری و یدی وجود دارد، و آنان با سطح کنونی دستمزدها نمی‌توانند مخارج زندگی‌شان را تأمین کنند، گزارش‌های رسمی مرکز آمار ایران حاکی از آن است که از زمان روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید"، شکاف میان هزینه و درآمد همچنان ژرفش یافته است. فقرا فقیرتر شده‌اند و سهم اقلیتی کم‌شمار از درآمد ملی افزایشی معنادار به‌زیان اکثریت جامعه پیدا کرده است. به‌علاوه، شکاف میان درآمد و هزینه‌ها همچنان باقی مانده است و با اجرای اقتصاد مقاومتیِ ولی‌فقیه بی‌تردید این شکاف ژرف‌تر نیز خواهد شد. ادامهٔ اجرای برنامه هدفمندی یارانه‌ها- به‌موازاتِ خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی- نه‌تنها به‌حل مشکلات اقتصادی نمی‌انجامد، بلکه زمینه‌سازِ گسترش بازهم بیشتر فقر و بی‌عدالتی اجتماعی خواهد بود. مردم میهن ما به‌طور مشخص مطالباتِ واقعی‌شان ازجمله و به‌ویژه بهبودِ وضعیت اقتصادی و ارتقایِ سطح زندگی را به‌شکل‌های مختلف، بیان کرده‌اند. مبارزه برای تأمین و تضمین این خواست‌های به‌حق و بدیهی نمی‌تواند و نباید مبارزه‌یی فرعی قلمداد شود و زیر نام "اهمیتِ توسعهٔ سیاسی" بدان بی‌توجه ماند. تلفیقِ مبارزه برای عدالت اجتماعی و حقوق و آزادی‌های دمکراتیک فردی و اجتماعی، در این مرحله، از ضروریات قلمداد می‌گردد. ازاین‌روی، مبارزه برضدِ آزادسازیِ اقتصادی و حرکت به سمت برقراریِ عدالت اجتماعی، اولویتِ پیکار کنونی جنبش مردمی در عقب نشاندن و سپس درهم کوبیدنِ استبداد و رژیم ولایت‌فقیه است.

گرامی باد یاد و خاطره تابناك رفیق دکتر هاشم بنی طرفی

عضو کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران (منتخب پلنوم هفدهم)

گرامی‌داشت یاد و خاطره پزشك آزادیخواه، قهرمان ملی و مبارز خستگی‌ناپذیر طبقه کارگر رفیق دکتر هاشم بنی طرفی که سال‌های طولانی عمر خود را در زندان‌های دو رژیم استبدادی شاه و روحانیت سپری نمود توسط خانواده و جمعی از دوستان و یاران دکتر بنی طرفی در روز دوشنبه نهم فروردین ماه در محل سکونت وی به مدت ۴ ساعت برگزار شد.

در این مراسم باشکوه و به یادماندنی که علیرغم تعطیلات نوروزی جمع کثیری از عدالت‌خواهان، دوستداران، یاران و همرزمان دکتر بنی طرفی حضور داشتند ابتدا به احترام شخصیت والای این مبارز و قهرمان ملی یك دقیقه سکوت اعلام شد. متعاقب آن رسول مهربان، مبارز برجسته ملی و همرزم صدیق دکتر هاشم بنی طرفی از شخصیت والای انسانی این عاشق زحمتکشان و پیکارگر خستگی‌ناپذیر طبقه کارگر تجلیل کرد و به تشریح ارتباط و تاثیر وحدت‌آفرین وی بر مبارزان ملی و مذهبی در زندان‌های دهه ۴۰ شمسی در دوران ستم‌شاهی پرداخت که حاصل آن نزدیکی فکری و تفاهم هرچه بیشتر این مبارزان راه استقلال و آزادی کشور بود. وی در ادامه به اجحاف و ظلمی که نظام سیاسی و اداری کشور در جمهوری اسلامی در محرومیت شغلی و تضییع حقوق دکتر بنی طرفی بر این زندانی سیاسی و پزشك دگراندیش کرده، اشاره نمود و حقایقی را در حمایت مبارزان مذهبی و یاران زندان از دکتر هاشم بنی طرفی در احقاق حقوق خود آشکار نمود که اگرچه منجر به نتیجه نگردید، اما نشان از همبستگی مبارزان و دفاع آنها از ارزش‌های مشترك انسانی دارد.

سپس محمد علی عمویی، از یاران زندان و همرزمان قدیمی دکتر بنی طرفی با تشریح سجایای اخلاقی ویژه ایشان که در بین مبارزان دوران ستم شاهی ازنظر شجاعت، وارستگی و تنزه‌طلبی مثال‌زدنی بود، وفاداری خدشه‌ناپذیر رفیق هاشم بنی طرفی به آرمان‌های حزب توده ایران و راه و رسم توده‌ای را یادآوری نمود. او گروه "محفل مارکسیستی، وابسته به حزب توده ایران" را که در سال ۱۳۳۷ در فاصله بین دو زندان توسط رفیق دکتر هاشم بنی طرفی از کارگران و زحمتکشان وفادار به حزب توده ایران تشکیل شده بود یکی از پاکیزه‌ترین و کم مسئله‌ترین گروههای سیاسی ورودی به زندان در تمام سال‌های مبارزه دانست و به ذکر خاطراتی از این قهرمان ملی پرداخت. ازجمله، جریان اعتراض افسران توده‌ای به ساواك و رفتار زندانبانان که منجر به تبعید آنها به زندان مخروبه برازجان در نیمه دهه ۱۳۴۰ و به راه انداختن کارزار ابراز تنفر از افسران توده‌ای توسط ساواك برای ارعاب دیگر زندانیان می‌گردد. رفیق هاشم بنی طرفی با جمع کردن زندانیان و ایراد سخنرانی در نکوهش اقدام ضدانسانی ساواك، شجاعانه از افسران توده‌ای حمایت و کارزار ساواك را با شکست مواجه میکند. ساواك هم به تلافی، رفیق هاشم را به زندان برازجان نزد یارانش تبعید میکند که با خنده، گشاده‌رویی و شرکت فعال وی در عملیات عمرانی زندان از بدو ورود به زندان تبعیدگاهی برازجان همراه میگردد.

سخنران بعدی مراسم دکتر حبیب‌الله پیمان، مبارز برجسته ملی- مذهبی و از یاران زندان رفیق بنی طرفی بود که با ذکر سابقه آشنایی خود از دوران زندان و دانشکده بهداشت دانشگاه تهران بر شخصیت وحدت‌گرای دکتر بنی طرفی و اعتبار ایشان نزد مبارزان ملی- مذهبی در زندان‌های شاه پرداخت. ایشان با نفی نگاه نتیجه‌گرا، مبارزه را فی‌نفسه واجد ارزش دانستند که اولین فایده آن به شخص مبارز میرسد که موجب رضایت از خود و غنای معنوی وی می‌گردد. دکتر پیمان نتیجه بعدی مبارزه را همان اثر اجتماعی و نقش آن در پیشرفت جامعه دانست که به محض وقوع، اثرگذار می شود، صرف‌نظر از اینکه به نتیجه مادی، تغییر توازن سیاسی یا کسب قدرت منجر شود یا حتی سرکوب گردد. دکتر پیمان با تشریح ارزشهای انسانی و عدالت‌جویانه دکتر بنی طرفی خواهان همفکری و وحدت نیروهای آزادیخواه و عدالت‌طلب با تاکید بر ارزش‌های مشترك انسانی گردید.

سپس دکتر عبدالجلیل مستشاری، دانشمند شیمی و از یاران دکتر بنی طرفی به تشریح اولین دیدار خود با ایشان در سال ۱۳۵۶در وزارت علوم در حضور آلکساندر آپارین دانشمند برجسته روس، مولف کتاب "حیات: طبیعت، منشاء و تکامل آن" که رفیق بنی طرفی ترجمه اثرگذار آن را در سال‌های زندان در دهه

۴۰ انجام داده بود پرداخت. ایشان با تشریح اهمیت تالیف کتاب اُپارین و نقش انتشار ترجمه آن به زبان فارسی بر آگاهی مبارزان و جامعه روشنفکری ایران، به اصالت قومی و عرب بودن و درعین‌حال نگاه فراقومی دکتر بنی طرفی به یکپارچگی جامعه ایرانی با رعایت حقوق اقوام پرداخت و در پایان از فداکاری همسر وفادار دکتر در مراقبت ایام بیماری تجلیل نمود.

در این مراسم که شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی دیگر همچون دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، دکتر خسرو اسدی، دکتر فریبرز رئیس دانا، مینو مرتاضی لنگرودی ، زهره تنکابنی و غیره حضور داشتند، ابعاد مختلف شخصیت والای انسانی این مبارز خستگی‌ناپذیر توسط دیگر یاران و همرزمان وی تشریح گردید. در ادمه مراسم، همراه با شعرخوانی توسط شعرایی چون محمد خلیلی و دوستداران دکتر بنی طرفی و اجرای موسیقی و آواز هنرمندان، خاطرات و یادواره‌هایی از این قهرمان ملی به سمع حاضران رسید که با ابراز احساسات پرشور دوستداران دکتر مواجه شد. در این قسمت دل‌نوشته‌ای از یکی از دوستان و عاشقان دکتر بنی طرفی که سال‌ها در کنار وی زندگی کرده بود و دست روزگار آنها را از هم جدا نمود قرائت شد که در بخشی از آن آمده است:

"اسم بعضی از آدمها و "مرگ" هیچ گاه قرابتی با هم نمی‌یابند. دست مرگ بر برخی آدمها نمی‌رسد. این آدمها جاودانه‌اند. نام و یاد آنها دستگیر ماست در روزهای سختی، در لحظات ناامیدی و در دشواری‌های زندگی. خاطرات آنها و شوری که در جان ما ریختند همراه ماست در لحظات تلخی و در روزگار تنهایی. ما نه بر رفتن آنها، بلکه بر جدایی جسم آنهاست که می‌گرییم. وگرنه آنها کجا و رفتن کجا؟ آنها که همیشه هستند. حی و حاضر. در کنار ما. جلوی چشم ما. همراه ما.

این آدمهایی را می‌گویم که مصداق واقعی شرافت‌اند. این آدمها خودِ شرافتند. این آدمها که مثل الماس‌هایی از روزگاران سختی و دشواری و رنج‌های دوران بیرون آمدند و با فشارهای زمانه متبلور شدند، این آدمها چراغ راه ما هستند در زمانهایی که انرژی کم داریم. لبخند کم داریم. عشق کم داریم و جانمان در طلب شور زندگی است .....

دکتر عزیز ما، باورمند و استوار زیست. این مرد شرافت را زندگی کرد. اصلا او خودِ شرافت بود. معیار و سنجه‌اش بود. وسواس بی‌نظیر او برای انسان بودن و انسانی رفتار کردن، قدرت شخصیت و صلابت روح بلند او چنان است که گویی همه این کارها، این همه شریف بودن، این قدر انسان بودن، همیشه منصف بودن، همیشه بلندطبع بودن و بهای آن را پرداختن، کار آسانی است. هرگز کسی از ما از او نشنید و ندید که از همه سال‌های طولانی زندان بنالد و یا با تلخی یاد کند .....

دکتر بنی طرفی عزیز ما به دامن خاك، به آغوش مادر ما، زمین برگشته است. یاد او اما همواره با ماست و در جان ماست. تك‌تك ما که از زندگی در کنار او بهره مند شدیم، حامل عشق و انرژی‌ای هستیم که این مرد همراه خود و در قلب بزرگ خود حمل می‌کرد. این مرد جاودانه است. از مرگ او حرف نزنیم. او زنده است. او خودِ زندگی است. او و یاران رفته‌اش در قلب ما هستند. در جان ما هستند و همواره همراه ما هستند. آنها در لبخند هر کودکی که شاد است و سلامت، زنده‌اند. آنها

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه گرامی باد یاد و خاطره تابناک ...

در تپش قلب جوانی که عاشق است، زنده‌اند. آنها در رویش جوانه‌ها در بهار، و در ترنم جویبارهای کوهستانهای کشور ما، زنده‌اند. آنها در پهنای آبی دریا و در فراخی آسمان میهن، زنده‌اند. آنها در بزنگاه‌های تاریخ، هنگامی که مردم پیروزی به دست می‌آورند، زنده‌اند و هرگاه تبر شکست قلب ما را می‌شکند، در کنار ما، دستگیر ما هستند ..... ".

در پایان مراسم فیروزه غفار بیگی، همسر فداکار رفیق دکتر هاشم بنی طرفی که به مدت ۸ سال چکامه عشق را در جان وی سرود تا از رنج وی بکاهد و امید زندگی را در نگاه وی نگه دارد به تشکر از حضار و یاران دکتر پرداخت و دکتر هاشم بنی طرفی را عاشقی ترسیم نمود که به وصال خود رسیده است، و آنطور زیسته که خود می‌خواسته. به قول شاعر مردمی، سایه:

پای اگر فرسودم و جان کاستم
آنچنان رفتم که خود می‌خواستم
هر چه گفتم جملگی از عشق خاست
جز حدیث عشق گفتن دل نخواست
حشمت این عشق از فرزانگی‌ست
عشق بی فرزانگی دیوانگی‌ست
دل چو با عشق و خرد همره شود
دستِ نومیدی ازو کوته شود
گر درین راهِ طلب دستم تهی‌ست
عشق من پیشِ خرد شرمنده نیست
روی آگر با خونِ دل آراستم
رونقِ بازارِ او می‌خواستم

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق دکتر هاشم بنی طرفی، پیکارگر نستوه توده ای را به خانواده و بازماندگان رفیق بنی طرفی، همه رفقای توده ای و رزمندگان راه آزادی میهن تسلیت می گوید. یاد و خاطره تابناک این مبارز خستگی ناپذیر در تاریخ مبارزات مردم و زحمتکشان میهن ما ماندگار خواهد بود.

روزنامه "طریق‌الشعب"، ارگان حزب کمونیست عراق: دکتر هاشم بنی‌طُرفی، رهسپار به‌سوی جاودانگی!

نوشتهٔ: رفیق "عادل حبه"، عضو سَرشناس حزب کمونیست عراق

دکتر هاشم بنی‌طُرفی، پزشک خوش‌نام، صبح چهارشنبه ۴ فروردین‌ماه ۱۳۹۵/ ۲۳ مارس ۲۰۱۶، در منزل خود در تهران، جهان ما را ترک کرد. دکتر بنی‌طُرفی، سال‌ها از بیماری‌ای علاج ناپذیر رنج می‌بُرد. دکتر بنی‌طُرفی در خانوادهٔ عرب اهوازی‌ای فقیر به دنیا آمد و بالید و تمامی دوران تحصیلی را با موفقیت سپری کرد و سرانجام به دانشگاه راه یافت. او در رشتهٔ پزشکی در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و سرانجام تحصیلاتش را در آنجا به‌پایان رساند. دوران تحصیل دانشگاهی بنی‌طُرفی با ورود نیروهای بریتانیا و اتحاد شوروی به تهران [در جنگ جهانی دوم] و برکناری رضاشاه از سلطنت همزمان شد. ارتباطِ دیکتاتورِ پهلوی با نظام‌های فاشیستی آلمان و ایتالیا دلیلِ این برکناری بود، برکناری‌ای که به‌وجود آمدن فضایی نسبتاً باز و دموکراتیک برای فعالیت‌های سیاسی در ایران منجر شد. در خلالِ این دوران بنی‌طُرفی به فعالیت سیاسی روی آورد و سرانجام به حزب تودهٔ ایران پیوست. عضویت او در حزب تودهٔ ایران نمایانگر ایمان و علاقهٔ او به عدالت اجتماعی و حق مردم عرب‌زبان در اهواز، دیگر شهرهای خوزستان، و نواحی مرزی در ایران در برخورداری از حقوق کامل و رفع تبعیض از آنان بود.

فضای نسبتاً آزاد و دموکراتیک [پس از سقوط رضاشاه] برای بهره‌ور شدنِ مردم ایران از آن چندان به‌طول نینجامید. توطئهٔ کودتای سازمان سیا برای تثبیت دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی (پسر رضاشاه) و تحمیل آن بر مردم ایران و از بین بردنِ تمام اصلاحات دکتر محمد مصدق و دستاوردهای آن، طرح‌ریزی شد. حکومت ملی [دکتر محمد مصدق] در ایران ساقط شد و نیروهای ملی در معرض هجوم قرار گرفتند. حزب تودهٔ ایران [و اعضا و هواداران آن] در رأس هدف‌های سرکوبگرانهٔ این هجوم قرار گرفت. هزاران نفر از اعضای حزب دستگیر و به اعدام یا زندان‌های درازمدت محکوم شدند. یکی از قربانیان کودتا دکتر هاشم بنی‌طُرفی بود که پس از دستگیری با حکم سنگین حبس روبه‌رو گردید. او در سه دوره و درمجموع به‌مدت ۱۸ سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم شاه سپری کرد تا آنکه با وزیدن نسیم انقلاب در سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۹] آزاد گردید. دکتر هاشم بنی‌طُرفی در دوران زندان با بسیاری از زندانیان کمونیست عراقی یار و هم‌بند بود. کمونیست‌های عراقی در آن دوران با فرار از چنگال ماشین سرکوب و ستم رژیم عراق به ایران پناه می‌آوردند. بنی‌طُرفی با شهید محمدحسن ابوالعیس در زندان قصر در تهران هم‌بند بود. در آن هنگامه، آن دو، تشکلی به‌نام "محفل مارکسیستی" سازمان دادند. بنی‌طُرفی با بسیاری از قربانیان تروریسم حکومتی در عراق که به دام ساواکِ ایران افتاده و به‌تحملِ حبس در زندان‌های ایران مجبور شده بودند، رفیق و هم‌بند بود. به‌ویژه پس از کودتای جهنمی ۸ فوریه که تعدادی از کمونیست‌های عراقی در غُل و بندِ ساواک و دیکتاتوریِ پهلوی پسر قرار گرفتند. من پس از بازگشت بنی‌طُرفی از تبعید در زندان برازجان، با او آشنا شدم. او در بند ۴ سیاسی زندان قصر در سال ۱۹۶۶/ ۱۳۴۵، همراه با تعدادی از زندانیان سیاسی چپ از اعضای سازمان افسران حزب تودهٔ ایران و اعضای فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان، در کنارِ فعالان جبههٔ ملی و در رأس آنان مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی، در حبس بود. عده‌ای از زندانیان کمونیست و اعضای سازمان افسران حزب تودهٔ ایران در تبعید، در زندان برازجان. از این زندانیان تبعیدی در زندان برازجان، بسیاری زندانیان کمونیست و بخصوص اعضای سازمان افسران حزب تودهٔ ایران،پس از انقلاب بدست حاکمان افراطگرای دینی ایران اعدام شدند

از نخستین دیدارم با رفیق فقید بنی‌طُرفی، خاطراتی مثبت برای ما به‌جای ماند. او با بردباری‌اش، قدرت تحملِ بسیارش، توانایی در شنیدنِ نظر دیگران، برخوردهای مؤدبانه، مراقبتِ [دائمی‌اش] از بیماران در بند، و ارائهٔ خدماتِ پزشکی [تاحدِ ممکن که در زندان رژیم میسر بود] به آنان، بین زندانیان چهره‌یی شاخص بود. برای تشخیصِ بیماری یک زندانی و معالجهٔ او، همواره ساعت‌ها در میان کتاب‌های پزشکی به مطالعه و تحقیق می‌پرداخت و در آن‌ها کندوکاو می‌کرد. او در درون بند، به‌منظور مراقبت از زندانیان بیمار و به‌ثمر رساندنِ معالجهٔ آنان، اتاق به اتاق به‌راه می‌افتاد تا با راهنمایی زندانیان به‌رعایت‌های بهداشتی، از شیوع بیماری‌های مسری و خصوصاً آنفلوانزا جلوگیری کند.

شرایط سخت زندان هرگز از مطالعه او در زمینه‌های علوم پزشکی و غیرپزشکی مانع نشد. او مطالب موردنظرش را ترجمه و برای ناشران ارسال می‌کرد. مطالبی را نیز مخفیانه به‌وسیلهٔ بعضی از پاسبانان زندان به خارج از بند می‌فرستاد، و با پرداخت پول به آنان، کتاب‌های موردنیاز خود را تهیه می‌کرد. فقید دکتر هاشم بنی‌طُرفی، هنگامی که از عیادت بیماران و یا در پایان نوبت‌کاری تدارک غذا برای رفقایش [وظیفهٔ معروف به شهرداری] فراغت می‌یافت، به ترجمه روی می‌آورد، آن‌گونه که شهید ابوتراب باقرزاده و خلبان شهید رضا شلتوکی و محمدعلی عمویی عمل می‌کردند. بدین‌سان، او به‌کار روی تألیفات مهمی از دانشمند بریتانیایی "جان دزموند برنال" "شروع کرد، و از آن میان کتاب مشهور او به‌نام: "وظیفهٔ اجتماعی علم"، را ترجمه کرد.

پس از انقلاب ایران یک بار دیگر بنی‌طُرفی را ملاقات کردم. این بار نیز، برای خلاصی از پیگردِ دستگاه‌های امنیتی صدام به ایران پناه آورده بودم. در منزل او، یک بار دیگر خاطرات تلخ زندان را با هم مرور کردیم. این خاطرات تلخ اما هنگامی‌که از سوی رهاشدگان از زندان مرور می‌گردد، شیرین می‌نماید. خصوصاً آن هنگام که با خانواده‌های زندانیان دیدار می‌کنی. مادر رفیق فقید بنی‌طُرفی، به‌ویژه با آن قلب مهربان و احساسات خاص و لباس‌های سنتی عربی‌اش، مرا به‌یاد مادران پاک عراقی می‌انداخت. خوش‌بینی مردم و جامعه ایران به‌بهبود اوضاع پس از انقلاب، دیری نپایید. استبداد دینی مجدداً از همان ابزار سرکوب رژیم شاهنشاهی و روش‌های وحشیانه در شکنجه و آزار مخالفان استفاده کرد. یک بار دیگر تاریخ انقلاب مردمی ایران ورق خورد و زندان و شکنجه و ماشین کشتار دسته‌جمعی به‌راه افتاد. رفیق فقید از نخستین قربانیان این استبداد نفرت‌انگیز بود و مدت پنج سال- اضافه بر ۱۸ سالی که در زندان نظام شاهنشاهی گذرانده بود- در زندان رژیم جدید سپری کرد. او خسته و فرسوده از شکنجه‌های وحشتناک و بیمارهای مزمن از زندان آزاد شد.

دکتر بنی‌طُرفی گرامی! از میان ما رفتی، اما همواره حُسنِ سلوک، دانشِ وسیع، پاکی قلب، و عشقِ تو به انسان- بدون درنظر گرفتن دین و اندیشه و مذهب او- را به‌یاد می‌آوریم. تو در هنگامه‌ای از میان ما رفتی که هویت‌های جزئی بر هویت‌های ملی و انسانی چیره گردیده و تروریسمِ وحشی در پوشش دینی جان بی‌گناهان را در کشورهای ما می‌ستاند. ای عزیز! در آخرین منزلگاه، آرام بخواب تا یادِ تو الهام‌بخشِ فردایِ بهتر ما، و در اندیشه و خردِ دوستدارانت، رفقایت، دوستانت، و مردم تمام ملیت‌های درون ایران و در دلِ فرزندانِ خلق عرب در اهواز و دیگر سرزمین‌های عربی در ایران، نمادِ جاودانگی باشد.

برگزاریِ روز جهانیِ زن، در لندن

امسال هم چون سال‌های گذشته فعالان جنبش زنان از کشورهای مختلف جهان، در کتابخانهٔ تاریخی مارکس در قلب لندن سنتی گرد آمدند تا روز هشتم ماه مارس، روز جهانیِ زن و روزِ همبستگیِ رزمجویانه با مبارزات دلیرانهٔ زنان جهان را گرامی دارند. حضور پررنگ و فعالِ نمایندگان "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران"، "اتحادیهٔ [لیگِ] زنان عراق"، "مجمع ملی زنان انگلستان"، "جنبش زنان یونان"، "جنبش زنان دموکرات سودان"، "سازمان زنان ترقی‌خواه بنگلادش در بریتانیا"، به جشن امسال شکوه و گرمی ویژه‌ای بخشیده بود. رفیق پروفسور "ماری دیویس"، پژوهشگر تاریخ انگلیس در زمینهٔ نقشِ زنان در جنبشِ کارگری، و نویسنده کتاب‌هایی متعدد در موضوع جنبشِ زنان و ازجمله کتاب "زن و طبقه" و نیز شماری دیگر از زنان فعال در جنبشِ کارگری انگلستان، در مراسم امسال حضور داشتند.

مراسم با سخنان رفیق دکتر "لیز پین"، صدر حزب کمونیست بریتانیا و مسئولِ کمیسیون زنان این حزب، در معرفی خانم "مریم جمپ"، مسئول کتابخانه یادبود مارکس، آغاز شد که ضمن خوش‌آمد به حضار، به عرصه‌هایی از ارثیهٔ معنوی کارل مارکس در رابطه با جنبش برابری طلبی زنان در مرکز مبارزه برای سوسیالیسم پرداخت. رفیق پین آنگاه ضمن اشاره به اهمیتِ ادامه و گسترش سنت برگزاری مراسم روز جهانی زن- در حکم فرصتی برای ارزیابیِ دستاوردها و شناساییِ چالش‌های واقعی رویاروی جنبش زنان در جامعه‌های سرمایه‌داری- به دستاوردهای جنبش زنان در کشورهای مختلف جهان اشاره کرد و سالگرد هشتم مارس، روز همبستگیِ رزمجویانه با مبارزهٔ زنان جهان را به حاضران در مراسم تبریک گفت.

اولین سخنران مراسم امسال، رفیق "مونا آل‌علی"، نمایندهٔ "اتحادیهٔ [لیگِ] زنان عراق" در انگلستان، بود که در پیام خود ضمن اعلام خبر برگزاری جشن شصت‌وچهارمین سالگرد بنیان‌گذاریِ "اتحادیهٔ [لیگِ] زنان عراق" در روز ۱۰ مارس، همبستگیِ مبارزه‌جویانهٔ زنان دموکرات عراق با مبارزات زنان در کشورهای مختلف را اعلام کرد. رفیق عراقی اشاره کرد که، زنان عراق امسال مراسم روز جهانیِ زن را در شرایطی جشن می‌گیرند که با چالش‌هایی بزرگ و وضعیتِ سیاسی‌ای بغرنج روبه‌رویند. بیش از سه و نیم میلیون نفر در داخل کشور، درنتیجهٔ اقدام‌های جنایت‌کارانهٔ تروریست‌های داعش، به مهاجرتِ اجباری تن در داده‌اند. در این اوضاع‌واحوال، به‌طور عمده زنان و کودکان قربانیان نقضِ بدیهی‌ترین حقوق انسانی و همچنین آماجِ جنایت‌های جنگی ازجمله تجاوز جنسی، اعدام، و بردگی‌اند. نمایندهٔ "اتحادیهٔ [لیگِ] زنان عراق" گزارش داد که زنان عراق از نخستین هفتهٔ مردادماه سال ۱۳۹۴ تا کنون، هر جمعه، در جنبش اعتراضی و تظاهرات هفتگی در میدان آزادی بغداد و ۱۰ شهر عمدهٔ عراق، با بیان خواستِ اصلاحات سیاسیِ رادیکال و پایان دادن به سیستم جاری تقسیمِ قدرت بر پایهٔ فرقه‌ای [سکتاریستی]- قومی- مذهبی در کشور، شرکت کرده‌اند.

پس از رفیق عراقی، رفیق "ماریا آنتونوپولو"، نمایندهٔ زنان عضو "حزب کمونیست یونان"، دربارهٔ نقش زنان در جامعه‌های طبقاتی و ضرورتِ مبارزهٔ آنان برای ایجاد رابطه‌های ارگانیک بین جنبش کارگری و جنبش زنان کارگر و قشرهای مختلف توده‌ها، سخن گفت. عمدهٔ مضمون سخنرانی رفیق یونانی بر مبارزهٔ دشواری که در یونان بین کمونیست‌ها و متحدان آنان و سیریزا، نیروهای سوسیال‌دموکرات و راست- که قدرت دولتی را در دست دارند- و نیز چالش‌هایی که در مبارزات زنان برای تغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رویاروی آنان قرار دارد، متمرکز بود. او اشاره کرد که "در یونان هم مانند همه کشورها، زنان در همهٔ لحظات تاریخی در مبارزه طبقاتی شرکت داشته‌اند." رفیق "ماریا" در پایان سخنرانی‌اش، گفت: زنان، به‌ویژه مادران، ضروری است که پیام قاطع‌شان را مبنی بر اینکه آنان، یعنی زنان، نخواهند پذیرفت که فرزندان کارگران و توده‌های زحمت در جنگ‌های مداخله‌جویانهٔ امپریالیستی در پای منافعِ انحصارهای سرمایه‌داری قربانی شوند.

نمایندهٔ "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" سخنران بعدی مراسم روز جهانی زن در لندن بود. رفیق ایرانی در ابتدا به تاریخچه برگزاری روز زن در جهان و ایران اشاره کرد، و سپس بر نقش مؤثر تشکیلات دموکراتیک زنان ایران و پیشاهنگیِ آن در برگزاریِ این سنت ترقی‌خواهانه و انسانی در بیش از هفت دهه، یعنی از هنگام پایه‌گذاریِ آن در سال ۱۹۴۳، تأکید کرد. رفیق آنگاه شرایط دشوارِ کار و مبارزه زنان در ایران پس از گذشت ۳۷ سال از حاکمیت رژیم ولایی، عملکردهای آن در زمینهٔ حقوق زنان، و قوانین ارتجاعی و زن‌ستیزِ آن را تشریح کرد. او ازجمله به‌وجود مانع‌ها بر سر راه پیشرفت زنان نظیر تعیین سهمیه بر اساس جنسیت، جداسازی زن و مرد در محیط‌های کاری، و تصویب مقرراتی در رابطه با منحصر کردن نقش زنان به بچه‌داری و آشپزی و ادارهٔ امور خانه و همچنین تحمیل مقرراتی سخت‌گیرانه و ارتجاعی در رابطه با "حفظِ عفت" بر اساس برداشت‌های قشری از روابط اجتماعی که زنان را عملاً از عرصه‌های عمل اجتماعی و کار و مدیریت در جامعه بیرون می‌راند، اشاره کرد. او فاش کرد که درنتیجهٔ سیاست‌های ارتجاعی رژیم و بر پایهٔ آمار رسمی، فقط ۵ درصد زنان شاغل محسوب می‌شوند، و این بدان معنی است که اکثر زنان کارگر در بخش غیررسمی اقتصاد، در کارگاه‌های خانگی و بیشتر در بخش نامرئی اقتصاد، به‌شدت استثمار می‌شوند. نمایندهٔ تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در بخش پایانی سخنرانی‌اش، به نقش مؤثرِ زنان در مبارزه بر ضد سیاست‌های ارتجاعی سران رژیم اشاره کرد و باهمه زندانیان سیاسی و به‌ویژه زنان زندانی که در راه هدف‌های والای خود در سیاه‌چال‌های رژیم زیر شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دارند، همبستگی‌اش را اعلام کرد.

رفیق دکتر "شاهده اسلام"، نمایندهٔ "سازمان زنان ترقی‌خواه بنگلادش" در لندن، پیام همبستگی زنان و فعالان جنبش زن کشورش را، که در ضمن دربردارندهٔ نکته‌هایی مهم در رابطه با اهمیت مبارزه با مظاهر سیستم سرمایه‌داری بود، را به حاضران در مراسم ارائه داد. رفیق شاهده، که با گروه بزرگی از هم‌رزمانش در جشن امسال شرکت داشت، در سخنان خود از اینکه در سال‌های اخیر به‌موازات گسترشِ صنعت نساجی و تولید پوشاک در بنگلادش از سوئی زنان به نیرویی عمده در بازار کار و عرصهٔ تولید تبدیل شده‌اند و از سوی دیگر در جنبش حق‌طلبانهٔ زحمتکشان این کشور دارای نقش برجسته‌ای شده‌اند، سخن گفت. رفیق بنگلادشی در ادامه به اهمیتِ توجه به جنبه‌های مشخصی از ستم بر زنان که منحصراً به‌دلیل عملکردِ قانونمندِ نظم سرمایه‌داری است، اشاره کرد و اظهار داشت که، تنها مبارزه برای تغییرهای اجتماعی اگر که همزمان تغییرِ سیستم سرمایه‌داری را نیز هدف قرار ندهد، از دستیابی به‌هدف های عمده‌اش بازخواهد ماند.

سخنران بعدی مراسم روز جهانی زن امسال رفیق "برنادت کی وِ نی"، نمایندهٔ "مجمع ملی زنان انگلستان" بود که در پیام خود به تلاش زنان در جنبشِ کارگری و مبارزه‌جویی آنان در کارزار همه‌جانبه مردم انگلستان علیه دولت محافظه‌کار پرداخت و پیام هیئت اجرائیهٔ سازمان متبوعش را قرائت کرد. رفیق برنادت با اشاره به بحث‌های نشست سه‌روزهٔ کنگره زنان عضو اتحادیه‌های کارگری انگلستان، "تی.یو.سی"، که در روزهای پیش از مراسم هشتم مارس درجریان بود، به نقشی پرداخت که درحال‌حاضر فعالان زن در رهبریِ جنبش بر ضدِ سیاست‌های دولت ارتجاعی حاکم در جهت تحمیلِ اقتصادی ریاضتی بر جامعه- که بیشترین فشار آن بر زندگی و معیشتِ زنان قشرهای زحمتکش خواهد بود- برعهده دارند.

آخرین سخنران این نشست، رفیق عمیره عثمان، از فعالان جنبش زنان سودان بود که در سخنرانی‌اش از رفقای حزب توده ایران در همکاری نزدیک با کمیسیون زنان حزب

ادامه در صفحه ۳

به مناسب ۱۴۵مین سالگرد کمون پاریس
درس‌های گران‌بهای کمون پاریس
نگاهی به رخدادهای سال ۱۸۷۱ میلادی در پاریس

نوشتهٔ جاناتان وایت (از مورنینگ استار، روزنامهٔ چپ بریتانیا)

جمعه ۱۸ مارس ۲۰۱۶ [۲۸ اسفند ۱۳۹۴] مصادف بود با ۱۴۵مین سالگرد قیام کارگران پاریس که آغازگر "کمون پاریس" بود. عمر این کمون که در فاصلهٔ ماه‌های مارس و مه ۱۸۷۱ شکل گرفت، فقط ۷۲ روز بود، و دست آخر با خشونتی تصوّرناپذیر در هم شکسته شد.

نمایندگان سیاسی بورژوازی فرانسه که شکست خفّت‌بار در جنگ فرانسه با پروس آنها را گیج کرده بود و به قهقرای ضعف برده بود، باقی‌ماندهٔ نیروهای عادی خود را گرد آورند و سازمان دادند، و با پروسی‌ها بر سر آزادی یکی از گردان‌های نظامی اسیر شدهٔ خود معامله‌ای کردند. این گردان نظامی پس از آزادی، پاریس را بمباران کرد و سپس ۱۳۰هزار سرباز آن، خطوط دفاعی کمون را در اواخر ماه مه ۱۸۷۱ در هم کوبیدند. پس از آن، این سربازان دست به کشتاری لگام‌گسیخته زدند که هدف از آن تصفیه و "پاک" کردن پاریس از رادیکالیسم برای نسل بعدی بود. در این کشتار جمعی در حدود ۲۰ تا ۳۰هزار مرد و زن و کودک به شکل‌های گوناگون هدف گلوله قرار گرفتند و کشته شدند؛ بسیاری را با استفاده از تازه‌ترین فناوری‌های نظامی زمان به مسلسل بستند. آدولف تی‌یِرز، رئیس دولت فرانسه که مقرّ آن در کاخ ورسای بود، از کار خود به وجد آمده بود و می‌گفت: "زمین پوشیده از اجساد آنهاست. این منظرهٔ خوفناک درسی برای آنها خواهد بود." در این تهاجم، ده‌هزار نفر به زندان یا تبعید به مستعمره‌های فرانسه محکوم شدند. آن خشونت فوق تصوّر نشان از این واقعیت دارد که به گفتهٔ اریک هابس‌بام [تاریخدان مارکسیست معاصر انگلیسی]، صِرف وجود کمون، بورژوازی را "چنان ترسانده بود که عقلش از دست داده بود." پاریس در سال‌های پیش از کمون خیزش‌های کارگری زیادی دیده بود، ولی کمون چیز دیگری بود. گرچه خیلی از رهبران آن نگاهی به گذشته، به آرمان‌های دموکراتیک نخستین انقلاب فرانسه داشتند، امّا نیروی جلوبرندهٔ واقعی کمون، طبقهٔ کارگر پاریس بود که هر روز سازمان‌یافته‌تر و بیشتر درگیر مبارزه می‌شد، و فشاری که بر آن وارد می‌شد جانش را به لب رسانده بود.

انبوه کارگران مهاجر روستایی که به حومهٔ شرقی پاریس هجوم آورده بودند جمعیت پاریس را در خود بلعیده بود. خانواده‌های زحمتکش زیر فشار ازدحام تحمل‌ناپذیری قرار گرفته بودند: در شلوغ‌ترین نواحی، در هر کیلومترمربّع ۱۵هزار نفر زندگی می‌کردند. کشور در سال‌های دشوار (از لحاظ اقتصادی) پیش از جنگ فرانسه-پروس، شاهد اعتصاب‌هایی در صنایع و شکوفا شدن مجامع و گروه‌های سیاسی طبقهٔ کارگر بود.

ماجراجویی‌های نظامی پُرلاف و گزافِ ناپلئون سوّم [لویی بناپارت] همراه با در هم شکسته شدن ارتش‌های فرانسه و محاصرهٔ چهار ماههٔ پاریس، سختی‌های بیشتری را برای مردم به همراه آورد. در ژانویهٔ ۱۸۷۱، وقتی که بورژوازی فرانسه در برابر پروسی‌ها تسلیم شد و بلافاصله دست به اقدام‌های اقتصادی تنبیهی ستمگرانه‌ای نسبت به پاریسی‌های فرودست زد، کاملاً روشن شد که بورژوازی چه کسانی را دشمن واقعی خود می‌دانست.

تیرِ آخر، تصمیم تی‌یِرز برای توقیف و ضبط توپ‌های "گارد ملّی" بود. گارد ملّی، میلیشیا یا ارتش مردمی پاریس بود و در مدّت محاصرهٔ پاریس توسط پروسی‌ها، کارگران و زحمتکشان گروه گروه وارد گردان‌های آن شده بودند. پول خرید خیلی از توپ‌های گارد ملّی از محل حق عضویت کارگران تأمین شده بود. این توپ‌ها نمادهای باشکوهی از فداکاری‌های مردم عادی بودند. اقدام تحریک‌کنندهٔ تی‌یِرز در ضبط توپ‌ها در صبح روز ۱۸ مارس، بلافاصله منجر به شورشی خودانگیخته شد، و در فاصلهٔ اندکی پس از آن، موجودیت "کمون" اعلام شد. امّا کمون چه داشت که بورژوازی فرانسه آن‌قدر از آن ترسیده بود؟ بیش و پیش از هر چیز، کمون نمایندهٔ طبقهٔ کارگری بود که خودش را به سود منافع خودش سازمان می‌داد و آمادهٔ حکومت می‌شد. کمون در مدّت عمر کوتاه خود قوانینی را برای کاهش فشار بدهی‌ها، برقراری مقررات کاری، و قرار دادن کارخانه‌ها و کارگاه‌های متروک در اختیار انجمن‌های کارگری تصویب کرد. کمون قوانینی را برای رها کردن آموزش از چنگال کلیسای کاتولیک تصویب کرد، و با باز کردن درهای آموزش به روی زحمتکشان، میدانی برای تبادل و تقاطع آزادانه و آگاهانهٔ عقاید و اندیشه‌ها فراهم آورد. نمادهای شوونیسم و خودکامگی مثل "ستون پیروزی" [ناپلئون بناپارت در نبرد استرلیتز علیه روسیه و اتریش] در میدان "پلاس وَندوم" را خراب کردند. در دورهٔ کمون، خیابان‌ها و

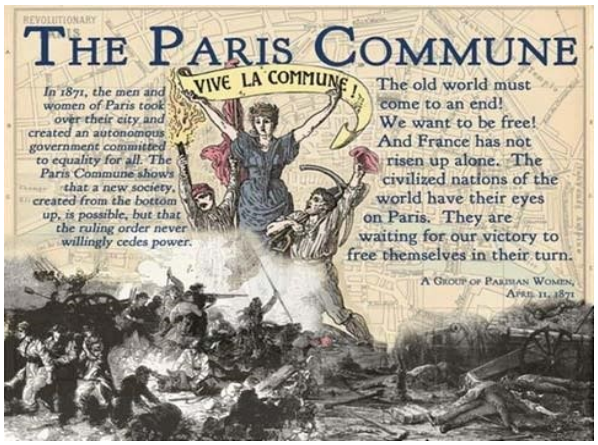

مکان‌های تفریحی ساخته شده برای ثروتمندان برای مدّت کوتاهی در اختیار مردم عادی و زحمتکشان قرار گرفت. زنان در سازمان‌دهی نشست‌ها، تشکیل انجمن‌های تازه، ادارهٔ خدمات عمومی ضروری، سازمان‌دهی دفاع از پاریس، و اطمینان حاصل کردن از اینکه کمون برای کمک به خانواده‌های آسیب‌دیده اقدام می‌کند، بسیار فعال بودند. کمون به تغییر شکل دولت و حکومت در پاریس دست زد. دولت کمیته‌ای بود از اعضای شورای شهر که توسط مردان انتخاب می‌شدند و می‌شد آنها را بازخواست و برکنار کرد. مُجریان قانون منتخب مردم بودند، و مردم در قالب "گارد ملّی" مسلّح شده بودند. دست‌کم در پاریس، نهادهای دولتی به دست زحمتکشان اداره می‌شدند، پیوندهای نزدیک‌تری با زحمتکشان داشتند، و عزم و ارادهٔ زحمتکشان در آنها در نظر گرفته می‌شد.

کمون در هر صورت محکوم به فنا بود. مبارزه‌جویی طبقهٔ کارگر پاریس را در جای دیگری نمی‌شد سراغ گرفت؛ رهبری سیاسی آن ضعیف و متفرّق بود، و پاریسی‌ها در حلقهٔ تنگ محاصرهٔ ارتش‌های دو دولت قرار داشتند. پس از کشتارهای جمعی اهالی کمون پاریس، نیروهای نظامی و انتظامی تلاش برای زدودن آثار کمون را آغاز کردند. کلیسای سَکره‌کُر را بر فراز تپهٔ مون‌مارتر و مشرف به پاریس ساختند، یعنی در جایی که در زمان کمون یکی از دژهای طبقهٔ کارگر بود. این کلیسا را به عنوان تودهنی نظم جدید به کمون و علامت توبهٔ ملّی برای "جنایت‌های" کمون در محل فعلی بنا کردند. با وجود اینها، یاد و خاطرهٔ کمون زنده است. بسیاری از اصلاحات دوراندیشانهٔ آن بعدها جزو برنامه‌های سوسیال دموکراتیک فرانسه شد. امّا باید گفت که بزرگ‌ترین میراث کمون گام بلندی بود که در راه رشد و گسترش اندیشهٔ سیاسی انقلابی برداشت. مارکس و لنین هر دو درس‌های کمون را مطالعه کردند و دریافتند که اهمیت حقیقی آن در شیوه‌ای است که طبقهٔ کارگر در تلاشش برای دگرگون کردن دستگاه دولتی در پیش گرفت. برای هر دو آنها روشن بود که این "موتور استبداد طبقاتی" (یعنی دولت) که از لحاظ نظری ظاهراً وَرا و فَرای منافع اجتماعی می‌ایستد، در واقعیت حافظ تسلّط بی‌وقفهٔ سرمایه است، و طبقهٔ کارگر نمی‌تواند فقط آن را در دست بگیرد و به همان صورت از آن استفاده کند. باید بر آن غلبه کرد و آن را در هم ریخت و دگرگون کرد.

مارکس که فعالیت‌های کمون پاریس را از لندن دنبال می‌کرد، شاهد درگیری و کلنجار رفتن طبقهٔ کارگر فرانسه با همین مسئله بود. طبقهٔ کارگر فرانسه نه‌فقط قدرت دولتی را به دست گرفت، بلکه داشت نیروی متمرکز آن را در هم می‌ریخت و به درون جامعه می‌برد. به نظر مارکس و لنین، کمون همان "شکل سیاسی‌ای بود که بالاخره کشف شد، و در چارچوب آن می‌شد رهایی اقتصادی نیروی کار را تحقق بخشید." از دید لنین، کمون اهمیت وجود حزب سیاسی سازمان‌یافتهٔ انقلابی را خیلی روشن نشان داد. مارکس و لنین هر دو متوجه بودند که کمون نمی‌توانست پیروز شود، ولی به‌خوبی دیدند که کمون درس بزرگی به جنبش طبقهٔ کارگر داد که باید آیندهٔ تئوری و عمل انقلابی را شکل دهد.

مسئلهٔ چگونگی پیروزی طبقهٔ کارگر در به دست آوردن قدرت دولتی، استفاده از آن، و دگرسان کردن آن امروزه نیز به اندازهٔ همان زمان هنوز مسئله‌ای پراهمیت است. کمون نخستین کوشش زحمتکشان برای برخورد با این موضوع بود. هزاران مرد و زن و کودک و مردمان عادی پاریس جان و زندگی خود را در این راه از دست دادند. همهٔ آنها بخشی از تاریخ ما هستند. ما برای به یاد داشتن آنها و بزرگداشت دستاورهای آنها باید برزمیم.

حزب کمونیست پرتغال، از دمکراسی در مسیرِ مبارزه برای ساختمانِ سوسیالیسم دفاع می‌کند

مصاحبهٔ ویژه با رفیق "پدرو گوئری‌یرو"، نمایندهٔ پیشینِ پارلمانِ اروپا، و مسئولِ شعبهٔ روابط بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی حزبِ کمونیست پرتغال

سؤال: شرایط اقتصادی و سیاسی در پرتغال از زمان برگزاریِ انتخابات اخیر (پائیز سال ۱۳۹۴) تا کنون چگونه بوده است؟

پدرو گوئری‌یرو: در چهار سال گذشته دولتی راست‌گرا رهبری کشور را به‌دست گرفته بود که برای آنانی که توانستند به‌بهره‌کشی از مردم ما شدت بخشند زمینه را به‌وجود آورده بود- و در نتیجهٔ آن- شرایط اقتصادی در کشور به یک فاجعه تبدیل شده است. در خلال این چهار سال، کارگران و مردم پرتغال در دفاع از حقوق‌شان، [میزانِ] دستمزدها، منافع ملی، و برضدِ مداخله‌های خارجی [از سوی کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا]، صندوق بین‌المللی پول، "ترویکا"] "سه‌گانهٔ": "اتحادیهٔ‌اروپا"، صندوق بین‌المللی پول، "ترویکا"] "سه‌گانهٔ": "اتحادیهٔ‌اروپا"، "بانک‌مرکزی‌اروپا"، "صندوقِ‌بین‌المللی‌پول "به‌رهبری کمیسیون اروپا]، کلان‌سرمایه‌داریِ پرتغال و همچنین سرمایهٔ بزرگِ خارجی، درگیر مبارزه‌یی بسیار مهم و تأثیرگذار بوده‌اند. دولتِ دست‌راستی هم در واکنش به‌این مبارزه، به سیاستی خشن روی آورده بود. در چنین شرایطی، کشور به‌پیشوازِ انتخابات ۱۳ مهرماه سال گذشته [۱۳۹۴] رفت. حاصلِ این انتخابات برای حزب دست‌راستی، از دست دادن اکثریت مجلس بود، که خود به پدید آمدنِ شرایطی نو در کشور ما منجر گردید. مردم پرتغال راه برون‌رفت را تصریح و تأکید بر شکستِ سیاست دست‌راستی دید.

حزب ما، حزب کمونیست پرتغال، در شکستِ این دولت دست‌راستی- با تصریح و تأکید مجدد بر شکستِ آن در انتخابات- سهم تعیین‌کننده‌ای داشت. بنابراین، امکانِ تفاهم با "حزب سوسیالیست"، بر اساس دو باور عمده، پدید آمد: نخست، پایان دادن به روندِ سیاست خانمان‌برانداز خطرناکی بود که حزب‌های دست‌راستی- با پشتیبانی رئیس‌جمهور کشور- به‌پیش می‌بردند و دوم، تفاهم بر سر برداشتن گام‌هایی مهم، هرچند محدود و جزئی، به‌منظور برگرداندن [برعکس کردنِ سیرِ] سیاست‌های منفی‌ای که به مردم و کارگران ما در طی چهار سال گذشته آسیب وارد آورده‌اند. افزایشِ دستمزدِ کارمندان بخش دولتی، افزایشِ حداقلِ دستمزد، دفاع از نظام خدمات درمان و بهداشت همگانی، آموزش همگانی، و اقدام‌های دیگری جز این‌ها- که پاسخی به مبارزات کارگران و مردم پرتغال در سال‌های اخیر است و در فهرستِ گام‌هایی مشترک قرار دارند که باید به جلو برداشته شوند. این اقدام‌ها، برآیندِ این مبارزه‌ها است. امروز یک دولت سوسیالیست بر سرکار است که اعلام کرده است وظیفهٔ برداشتنِ چنین گام‌هایی که با برنامهٔ حزب سوسیالیست همخوانی دارند، بر دوش خواهد گرفت. باید خاطرنشان ساخت که، این برنامهٔ حزب کمونیست پرتغال نیست. آنچه بدان دست یافته‌ایم نه انتخابِ یک دولت و نه ایجادِ یک دولت ائتلافی به‌وسیلهٔ ما بوده است. در حوزهٔ اقدامِ سیاسی در مجلس نیز توافقی میان ما و حزب سوسیالیست وجود ندارد. آنچه ما به‌دست آورده‌ایم، تفاهم بر سر هدف‌هایی محدود اما بسیار مهم برای مردم است. ما هم‌اکنون مبارزه‌مان را نه‌تنها برای تحکیم و گسترش اقدام‌های جاری، بلکه در جهت پیروزی در دستیابی به شرایط و حقوق نوین اجتماعی و سیاسی به‌پیش می‌بریم. اکنون زمانی مهم برای به‌نمایش گذاردنِ ارزش مبارزه در مسیرِ برنامه‌هایمان است.

ضروری است نشان داده شود که [اجرای] سیاست‌های راست‌گرایانه و برنامه‌هایی که به مردم پرتغال و کارگران تحمیل شده‌اند، اجتناب‌ناپذیر نیستند. این در جای خود ارزش نظری و سیاسی بسیار مهمی نیز دارد. زیرا همان‌طور که می‌دانید، اتحادیهٔ اروپا سعی دارد چنین امری را بپذیراند که به‌جز داشتنِ سیاستی دست‌راستی، برنامه‌یی نولیبرالی، و تمکین به سلطهٔ قدرت‌های بزرگ- بدونِ دراختیار داشتن حق حاکمیت ملی و یا حقوقی که بتوان بر پایه آن‌ها آیندهٔ کشور خود را رقم زد- راه و گزینهٔ دیگری وجود ندارد. بنابراین، مبارزه با پذیراندن امری که در پیش بدان اشاره شد، بسیار اهمیت دارد چراکه راهکار رویارویی با سیاست‌های دست‌راستی را نشان می‌دهد.

عملکرد حزب کمونیست پرتغال نه‌تنها به‌معنای مبارزه برای دفاع از حقوق و شرایط زندگی مردم ما است، بلکه برنامه سیاسی ما را نیز بازتاب می‌دهد. زیرا درستیِ عملکردِ حزب کمونیست پرتغال را به‌خاطر برگرداندن [مسیرِ] سیاست‌های موجود نشان می‌دهد و افزون بر آن، دورنمای راهکار آینده را نیز نمایان می‌سازد. نباید به آنچه تا کنون به‌دست آورده‌ایم بسنده کنیم. دستاوردها پرارزش‌اند، اما باید از آن‌ها فراتر رویم. بنابراین، ما باید به‌این هدف میهن‌دوستانه ادامه دهیم، و از برنامه‌های چپ و پیش‌رو، یعنی راه‌بندِ اصلی در برابر سیاست‌های راست‌گرایانه، سیاست‌هایی که نزدیک به ۴۰ سال‌ست به‌منظور از میان برداشتن تمامی دستاوردهای "انقلاب آوریل "پرتغال- بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ - تازانده شده‌اند، دفاع کنیم.

شرایط نوین در کشور اکنون کارکردِ بدهی خارجی ما را در حکم اهرمی برای ربودن آنچه در کشور تولید می‌شود به‌زیر سؤال می‌برد. سیاست‌های نوین از ما می‌طلبد که دربارهٔ وضعیت بدهی عمومی، مالیات‌ها و مهلت پرداخت آن‌ها به گفتگو بنشینیم و چگونگیِ ایستادگی در برابر سیاست‌های تحمیلی اتحادیهٔ اروپا و سیاست مالی "یورو "را مورد بازبینی قرار دهیم. ایستادگی و بی‌اثر ساختنِ سیاست‌های تحمیلی خارجی با برقرار بودن سیاست‌های راست‌گرایانه ناممکن است. چنین برنامه‌یی همچنین بر اهمیت بهبودِ سیاست تولیدِ ملی و تغییرِ قراردادهای اشتغال و قانون‌های کار و دستمزدها با سیاست نوین اقتصادی برای دفاع از حقوق اجتماعی، خدمات عمومی و سیاست مالیاتی بدون فشار بر روی کارگران بلکه فشار بر سرمایهٔ بزرگ در کشور ما تأکید دارد. ما باید حاکمیت ملی‌مان را در برابر سرمایهٔ کلان را به‌دست آوریم. این برنامه‌یی میهنی و پیشرویی است که می‌تواند راهگشای برپایی دمکراسی‌ای پیشرفته با ارزش‌های "انقلاب آوریل "۱۹۷۴ به سمتِ سوسیالیسم برای کشور باشد.

انقلابی که در پرتغال روی داد، انقلابی بنیادی بود که سلطهٔ سرمایهٔ کلان را به‌چالش کشید و بر نقشِ نیروی کار تأکید ورزید و توانست در مرکز و جنوب کشور به اصلاحات ارضی‌ای مهم دست بزند. پس از ۴۸ سال برقراری دیکتاتوری فاشیستی در پرتغال، اصلاحات مهم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشور انجام گرفت. این دگرگونی‌ای بزرگ بود. اگرچه سیاست‌های خصوصی‌سازی بر اصلاحات ارضی و پیشرفت‌های به‌دست‌آمده خدشه وارد کرده‌اند، اما همین دستاوردها در قانون اساسی توانسته‌اند وجود رژیمی دمکراتیک را عملی سازند. قانون اساسی ما هنوز هم پس از هفت بار بازنگری و تغییر همچنان ساختار "انقلاب آوریل "را نگه داشته است. در مقدمهٔ قانون اساسی گفته می‌شود که، آیندهٔ پرتغال سوسیالیسم است. این قانون اساسی در ۲ آوریل ۱۹۷۶ به‌تصویب رسید. بنابراین، ما امسال چهلمین سالگرد "انقلاب آوریل "را با تأکید بر اهمیتِ دفاع از قانون اساسیِ کنونی کشور به‌دلیل اینکه مترقی است و از حقوق مردم و کارگران دفاع می‌کند، جشن می‌گیریم. درکِ برنامهٔ حزب ما در دفاع از دمکراسی در مسیرِ مبارزه برای سوسیالیسم در کشور، نکته‌یی مهم و اساسی است.

سؤال: شما اخیراً در جلسهٔ کارگروه نشست‌های سالانهٔ حزب‌های کمونیست و کارگری در استانبول شرکت کردید. برداشتِ شما از آن چیست؟

ادامه در صفحه ۹

ادامه تهاجم سرمایه انحصاری به نیروهای ...

که بی‌شرمانه طرفداری‌اش از سرمایه‌داری بخش خصوصی را اعلام می‌دارد، طرفدار به‌اصطلاح مکتب اتریشی اقتصاد- ایدئولوژیِ اقتصادی‌ای که از مقررات‌زدایی کامل اقتصاد در جهت منافع بخش خصوصی حمایت می‌کند- و از تحسین‌کنندگان سرسخت "میلتون فریدمن"، پدر سرمایه‌داری نولیبرال، است.

"کیم کاتاگوئیری "و فعالان راست‌گرای همکارش، به‌دلایلی آشکار، سعی داشته‌اند هرگونه ارتباط‌شان را با ارثیهٔ خون‌آلود کودتاهای دست‌راستی در برزیل و آمریکای لاتین- در گذشته‌یی نه‌چندان دور- منکر شوند. درعین‌حال، آنان به‌طوردقیق از همان سیاست‌های اقتصادی‌ای حمایت می‌کنند که در سراسر منطقهٔ [آمریکای جنوبی] در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی به‌اجرا گذاشته شد، که شاید معروف‌ترین نمونهٔ آن در شیلیِ سال‌های فرمانروایی دیکتاتور ژنرال آگوستو پینوشه بود. این سیاست‌های اقتصادی، به‌طورمستقیم به‌وسیلهٔ "میلتون فریدمن "هدایت می‌شدند. "کیم کاتاگوئیری"، در مصاحبه‌یی با روزنامهٔ گاردین، در سال ۲۰۱۵، به‌صراحت گفت:

"ما از بازار آزاد، کاهش مالیات، و خصوصی‌سازی همهٔ شرکت‌های دولتی دفاع می‌کنیم. ... در برزیل، چپ‌گرایی در میان جوانان سوکسه [شهرت و محبوبیت] دارد و جذاب است. ... ما می‌خواهیم این ایده را که اگر شما از بازار آزاد دفاع کنید پس شما یک پیرمرد هستید که خواهان دیکتاتوری است را از بین ببریم. ... متأسفانه، ما هیچ حامی مالی بزرگ نداریم. دولت و برخی از بخش‌های مطبوعات می‌گویند که ما از طریق افراد ثروتمند تأمین می‌شویم. ما از اینکه توسط افراد ثروتمند حمایت مالی شویم هیچ مشکلی نداریم."

از بخت بدِ کاتاگوئیری، اوسترمان، تورس و همکارانشان، حقایق دربارهٔ ارتباطشان با سرمایهٔ مالی قدرتمند و بخش خصوصی در ایالات‌متحده و در سراسر آمریکای لاتین به‌طورمشخص برملا شده است. بااین‌حال، رسانه‌های راست و وابسته به انحصارها و کمپانی‌های بزرگ سعی در ماستمالی کردنِ این ارتباطات برملاشده دارند، و تظاهرات مخالفان را در حکم بیانِ نارضایتی مردم تصویر می‌کنند. این رسانه‌های راست و وابسته اصولاً مایل نیستند که سازمان‌دهی فریبکارانه این تظاهرات‌ها از سوی نیروهای راست‌گرا و طرفدار نولیبرالیسم اقتصادی- که از نارضایتی افکار عمومی از برخی مشکلات و کمبودها در برهه‌یی از اوضاع‌واحوال که کشور در شرایط دشوار اقتصادی قرار دارد به‌طرزی غیرشرافتمندانه، غرض‌آلود و مفسده جویانه بهره‌برداری می‌کنند- افشا کنند. رکودِ اقتصادیِ برزیل در طول دو سال گذشته، بهره‌برداریِ غیرشرافتمندانه، غرض‌آلود و مفسده جویانه از نارضایتی افکار عمومی از برخی مشکلات و کمبودها را برای نیروهای راست‌گرا و طرفدار نولیبرالیسم اقتصادی تسهیل کرده است.

دیگر گروه‌های صاحب نفوذ در میان اعتراض‌کنندگان- مانند: "به خیابان‌ها بریزید"] "وم پرا روآ -["بلاواسطه از سوی نیروهای قدرتمند راست‌گرایِ طرفدارِ سرمایه‌داری و بخش خصوصی در داخل کشور، ازجمله ثروتمندترین شخص در برزیل، یعنی "خورخه پائولو لهمن"، تأمین می‌شوند. شرکت رسانه‌ایِ چندگانهٔ "بلومبرگ"، در سال ۲۰۱۳ ، دربارهٔ مشخصات لهمن چنین اظهار می‌دارد:

"لهمن در ایالات‌متحده، عملاً ناشناخته است، گرچه او و دو شریک دیرینش - مارسل هرمن‌تلز و کارلوس آلبرتوسیکاپیرا- درحال‌حاضر کنترل سه آیکون فرهنگِ مصرفی در ایالات‌متحده یعنی: سُس گوجه‌فرنگیِ هاینز، برگر کینگ، و آبجو بادویزر (پس از به‌دست گرفتن کنترل سهام آنهاوزر- بوش در سال ۲۰۰۸ به قیمت ۵۲ میلیارد دلار) را در دست دارند. ارزش مجموعهٔ کمپانی‌هایی که آنان درکنترل‌شان دارند، در بازار، ۱۸۷ میلیارد دلار آمریکا است که بالاتر از ارزش گروه بانکی معروف جهان به‌نام "سیتی گروپ "است. در برزیل، لهمن قهرمانِ طبقات مرفه و بخش خصوصی است. ... او سرمایه‌یی در حدود ۲۰ میلیارد دلار دارد و در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ شمارهٔ ۳۲ است، هفت ردیف پائین‌تر از جورج سوروس و سه ردیف بالاتر از کارل ایکان."

در این میان، عنصرهای ارتجاعیِ طرفدار ایالات‌متحده در داخل [و خارج] برزیل به‌طور ویژه‌ای نسبت به "حزبِ کارگران برزیل "و فزون‌تر از آن، نسبت به نیروهای چپ خشمگین‌اند. این خشم مطمئناً به‌دلیل فساد نیست- اگرچه بدون شک فساد در برزیل مشکلی اجتماعی است- بلکه به‌دلیل قدرت گرفتن و مطرح شدن نیروهای سیاسی چپی است که طبقهٔ کارگر و بخش‌های ضعیف و تنگدست جامعه را در ساختارهای قدرت و کشور برزیل نمایندگی می‌کنند.

سازمان غیرانتفاعی "کنگرهٔ آمریکای شمالی درارتباط با آمریکای لاتین"، در آوریل ۲۰۱۵، ارزیابی‌ای درست از رخدادهای دوسالهٔ اخیر در برزیل ارائه داد، و مطرح کرد: "تأکید رسانه‌های جناح راست در مورد فساد را باور نکنید- انگیزهٔ پشت تظاهرات‌های اخیر را در نارضایتیِ نخبگانِ جاافتادهٔ طبقهٔ سرمایه‌دارِ برزیل در مورد گسترش سهم و دخالتِ اکثریت ملت در سیستم اقتصادی و سیاسی باید دید."

تلاش برای به‌زانو درآوردن "بریکس"

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که، بررغم همهٔ شعارهای سر داده شده بر ضدِ فساد، حمله به دولت چپ‌گرای "دیلما روسف "نتیجه و محصول عملیات هماهنگِ جبههٔ نیروهای مدافع بخش خصوصی وابسته به واشنگتن و وال‌استریت است که جا افتادن نمونهٔ برزیل را ریشه‌دار شدن سنتی خطرناک می‌دانند، سنتی که بنا بر آن، دولتی چپ‌گرا، حامی و متحدِ جنبش بولیواری در ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، و تا همین اواخر، آرژانتین، توانسته است قدرتی دولتی را به‌دست گیرد و رونق اقتصادی را در کشور رقم زند.

درواقع، این نکته را نباید ازنظر دور داشت که مشکلات اقتصادیِ کنونی در برزیل به‌طورعمده محصول رکود اقتصادی درنتیجهٔ سقوط بهای کالاهایی مانند نفت است که موجب کُند شدنِ پیشرفت سریع اقتصادی برزیل در سال‌های اخیر گردیده است.

داده‌های اطلاعاتی اخیر نشان می‌دهند که، گسترش احساسات ضدِ دولتی در برزیل به‌طورمستقیم به رکودِ رشدِ تولید ناخالص داخلی مرتبط است، که آن نیز بلاواسطه به‌کاهشِ بهایِ نفت و مواد اولیه و معدنیِ صادراتی ارتباط دارد. همان‌گونه که بسیاری از صاحب‌نظران به‌طورقانع‌کننده‌ای استدلال کرده‌اند، سقوط بهای نفت، بی‌تردید- اگر چه نه آشکارا و صریح-از سوی محفل‌های مشخصی و به‌منظور هدف قرار دادن کشورهای غیرغربی‌ای که اقتصادشان به درآمدِ نفت و گاز گره خورده است- ازجمله ونزوئلا، بولیوی، برزیل، و به‌ویژه روسیه- مورد تشویق و حمایت قرار گرفته است، و از طریق اقدام‌هایی مشخص از سوی آمریکا و متحدانش در شیخ‌نشین‌های حاشیهٔ خلیج‌فارس، تسهیل گردیده است.

آنچه دراساس در برزیل درحال شکل گرفتن است، تلاش چندجانبه برای بی‌ثبات کردن کشور از راه‌های گونه‌گون سیاسی و اقتصادی باهدف نهاییِ به‌زانو درآوردن یکی از اعضای کلیدیِ گروهِ "بریکس "است. اما باید آگاه بود که این گونه تلاش در جهت بی‌ثبات کردن تنها متوجه برزیل نیست. برزیل به‌طورقطع تنها عضو "بریکس "نیست که از جانب سیستم ایالات‌متحده- ناتو موردتهاجم قرار می‌گیرد. ایالات‌متحده و متحدانش در "اتحادیهٔ اروپا"، راهبُردِ [استراتژیِ] چند وجهی‌ای را به‌منظور مهارِ توسعهٔ کشورهای دیگر گروه "بریکس -"به‌ویژه چین و روسیه و هند- از طریق به‌انزوا کشاندن، بی‌ثبات کردن، و سعی در اثرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌شان، درنظر دارند.

---

۱. سازمان همکاری شانگهای، سازمانی میان‌دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبهٔ امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده‌است. این سازمان در سال ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان پایه‌گذاری شد. نقش اصلی و تعیین کننده را، در سازمان شانگهای، دو کشور چین و روسیه دارند. علاوه بر اعضای اصلی، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال بعد ایران، پاکستان، هند و افغانستان در سال ۲۰۱۲ به عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق شدند . این سازمان، بر خلاف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی "]ناتو [" و پیمان "ورشو " سابق، هنوز یک معاهده دفاعی چندجانبه به شمار نمی‌رود.

۳. در مجمع اقتصادی اُوراسیا کشورهای بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان عضویت دارند.در نشست‌های این مجمع درباره مسایلی از جمله گردشگری، انرژی، همکاری‌های مالی، اقتصادی و آموزشی بحث و تبادل نظر می‌شود. ایران نیز در بعضی از نشست‌های آن حضور دارد. شهر شی‌آن، مرکز استان شنسی در شمال غرب چین، محل دائمی مجمع اقتصادی اوراسیا است.

۴. پتروبراس،: Petrobrasشرکت نفت و گاز برزیلی و چندملیتی است که در سال ۱۹۵۳ از سوی دولت برزیل تأسیس شد. این شرکت امروزه با توسعه فعالیت‌ها و سرمایه‌اش، نه‌تنها توانسته‌است به بزرگ‌ترین تولید و توزیع‌کنندهٔ فرآورده‌های نفتی در آمریکای جنوبی تبدیل شود، بلکه هم‌اکنون در زمرهٔ ۲۰ شرکت نفتی بزرگ جهان قرار دارد. شرکت "پتروبراس "در زمینه‌های اکتشاف، استخراج، پالایش و توزیع نفت خام و گاز طبیعی، همچنین تولید مواد شیمیایی، فرآورده‌های نفتی، ال‌ان‌جی، ال‌پی‌جی و محصولات پتروشیمی فعالیت می‌کند.

تهاجم سرمایه انحصاری به نیروهای مترقی در برزیل

به‌رغمِ همهٔ داستان‌سرائی‌ها و شعارهای مخالفان درمورد فساد، حمله‌های کنونی به دولت چپ‌گرای "دیلما روسف"، رئیس‌جمهور برزیل، دراساس، کارزاری هدفمند و هماهنگ از سوی ساختارها و سازمان‌های مدافعِ سرمایه‌داری در برزیل و مرتبط با "واشنگتن" و "وال‌استریت" است.

در دههٔ گذشته، به‌هم پیوستن و اتحادِ تعدادی چشمگیر از کشورهای قدرتمندِ غیرغربی در چهارچوبِ اتحادهای اقتصادی و سیاسی را شاهد بوده‌ایم. نهادهای برآمده از این اتحاد چندجانبه [چندوجهی، چندمنظوره]، در مقام جایگزین‌هایی [آلترناتیوهایی] در برابر ارگان‌های قدرتِ سیاسی و اقتصادی و نظامی غربی‌ای مانند: "تاتو"، "صندوق بین‌المللی پول"، و "بانک جهانی"، شناخته و قرار گرفته‌اند.

راهبُردِ [استراتژیِ] چین از رشدِ "سازمان همکاری شانگهای"[1] گرفته تا برپایی "اتحادیهٔ اقتصادیِ اُوراسیا"[2]، و اخیراً نیز تأسیس "بانک آسیایی "برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی، ایجاد پیوند محکم بین بسیاری از کشورهای اوراسیا [ترکیب اروپایی- آسیایی] از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری بوده است. بسیاری این تحولات را اجزاء ضروری‌ای در مسیر تمرکززدایی از قدرت جهانی‌ای که در دهه‌های اخیر به‌طور انحصاری از سوی "واشنگتن"، "وال‌استریت"، "برلین"، "لندن" و "بروکسل" غصب شده، درنظر گرفته‌اند.

اما شاید هیچ‌کدام از گروه‌بندی‌های بین‌المللیِ قدرت‌های درحال ظهور در جهان- که بیرون از حیطهٔ مهار و کنترل امپریالیسم آمریکا قرار دارند- به‌لحاظِ روابط عمومی و همچنین همکاری‌هایِ اقتصادی، از کشورهای "بریکس" [مرکب از: برزیل، روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی] واقعی‌تر و امیدوارکننده نبوده‌اند. کشورهای گروه "بریکس"، ۴۶ درصد از جمعیت جهان- بیش از ۳ میلیارد نفر- را در خود جای داده‌اند، که همین واقعیت به‌تنهایی، این گروه را به‌لحاظ ظرفیتِ انسانی در میان اتحادیه‌های جهانی، در مقام بزرگ‌ترین بلوک قرار می‌دهد.

گسترهٔ توانایی‌ها و تجربه‌های اقتصادیِ گروه "بریکس -"همراه با اعتمادبه‌نفس و ابراز وجودی هرچه فزاینده- آن را درحکم قدرتِ اقتصادی‌ای در مرتبه‌یی جهانی نشانده که بی‌شک خواب برخی نیروها را در واشنگتن و دیگر مراکز قدرت و اقتصاد را در غرب آشفته کرده است. جای شگفتی نیست که حرکت‌های عمده‌ای در جهت ضربه وارد آوردن، تضعیف و بی‌ثبات کردنِ تک‌تک کشورهای عضو"بریکس "با ابزارهای سیاسی و اقتصادی در ۱۲ تا ۲۴ ماه گذشته به‌کار گرفته شده‌اند. و این نیز برحسبِ تصادف نیست که آن رهبرانی که در نشست‌های اخیر گروه "بریکس "درحال لبخند زدن و دست دادن با دیگران دیده شده بودند درحال‌حاضر هدفِ تلاش‌هایی برای بی‌ثبات کردنِ کشورشان و یا براندازی‌شان از رهبری- مانند نمونه‌های برزیل، روسیه، چین و آفریقایِ جنوبی- و یا آماج کوشش‌های همه‌جانبهٔ نظامی و سیاسی برای جذب‌شان به‌سوی خود- مانند مورد هند- بوده‌اند. ایالات‌متحده و متحدانش، در هر موردی، از واپسین تحول‌ها به‌طور بی‌پروا و چشمگیری بهره‌برداری می‌کنند و نفع می‌برند.

برزیل در تیررسِ ضربه

یکی از روش‌های آزموده‌شده و مؤثرِ امپریالیسم آمریکا در بی‌ثبات کردنِ کشوری که هدفِ این بی‌ثباتی‌ست، بر پا کردنِ رسوایی سیاسی و دامن زدن بدان و تبلیغات گسترده پیرامون آن است، یا عَلَم کردنِ تحرک‌های سیاسی‌ای به‌ظاهر مخالف [اُپوزیسیون] اما، آگاهانه یا ناآگاهانه، در راستایِ منافع نظم حاکم در غرب، بوده است. هر دوی این عنصرهای آزموده‌شدهٔ بی‌ثبات‌کننده در مورد برزیل که در سال‌های اخیر در مسیرِ افزایش استقلالِ اقتصادی- و پیروِ آن استقلالِ سیاسی- حرکت کرده است، به‌کار گرفته شده‌اند.

در برزیل، "دیلما روسف "با کارزاری عمده به‌منظورِ بی‌ثبات کردنِ دولتش، که به‌وسیلهٔ عنصرهای قدرتمندِ جناحِ راست در کشور و حامیان ایالات‌متحده‌ای‌شان سازمان داده شده، روبه‌رو است. در پی یک رشته افشاگری‌ها و متهم به فساد کردن دولت در رابطه با شرکتِ شبه‌دولتی- شبه‌خصوصیِ نفتِ "پتروبراس"[3]، میلیون‌ها نفر زیر پرچم همیشه "مخالفت با فساد"، با شعار برکناریِ دولت روسف- که دو بار با رأی مردم به‌ریاست‌جمهوری انتخاب شده است- به خیابان‌ها ریخته‌اند. بر اساس این اتهام‌ها، تعدادی از چهره‌های سیاسی برجسته- که برخی از آنان با رئیس‌جمهور دیلماروسف و حزب کارگران مرتبطند- حداقل ۳ درصد از میلیاردها دلار درآمدِ نفتِ "پتروبراس "را به‌جیب زده‌اند، و این نشان‌دهندهٔ این است که سنت قدرتمند فساد هنوز در برزیل حاکم است.

آخرین هدف مخالفانِ دولت برزیل، "لولا داسیلوا"، رئیس‌جمهور پیشین، است. به‌منظورِ تحقیر این بنیان‌گذارِ ۷۰ سالهٔ "حزب کارگران"، مقام‌های مُجریِ قانون، در نمایشی پر سروصدا و بی‌سابقه، "لولا داسیلوا"، را در خانه‌اش دستگیر و به‌زور به بازداشتگاه بردند. رئیس‌جمهور پیشین، ازآنجاکه برخاسته از صفوف مبارزهٔ طبقهٔ کارگر است، نمادِ امید و غرور و افتخار نیروهای چپ در برزیل است. دستگیری او در خانه‌اش و انتقال او به بازداشتگاه عمومی، در میانهٔ اسفندماه ۱۳۹۴، به هیمهٔ دُور جدیدی از تظاهرات جرقه زد.

نیروهای پشتِ کودتایِ نرم در برزیل

نیروی محرکهٔ تظاهرات اعتراضیِ دو سال اخیر، نیروهای راست‌گرایند. البته این بدان معنا نیست که برخی بخش‌هایِ طیف اعتراض‌کنندگان بر ضدِ دولت احساسات مترقی و شعارهای مبارزه با فساد را با خود حمل و بیان می‌کنند. هر دو گروهِ اصلی مسئولِ سازمان‌دهی و بسیج تظاهرات- به‌نام‌های: "جنبشِ برزیل آزاد "و "دانشجویان برای آزادی -"با چارلز و دیوید "کُخ"، میلیاردرهای دست‌راستیِ نئوکانِ آمریکایی و همچنین دیگر چهره‌های راست افراطیِ طرفدار بخش خصوصی و نولیبرال، ارتباط مستقیم دارند.

کیم کاتاگوئیری، یک رهبر تظاهراتِ ضد دولتی در سائوپولو "فابیو اوسترمان "و "جولیانو تورس -"سرکردگان "جنبشِ برزیل آزاد -"هر دو، در آکادمیِ رهبریِ اطلس، که بخشی از "بنیاد تحقیقات اقتصادی اطلس "است و بودجهٔ آن به‌طورمستقیم از طرف برادران "کخ "تأمین می‌شود، تحصیل کرده‌اند. سازمان "دانشجویان برای آزادی"، به‌طورمستقیم به ساختاری با همین نام در ایالات‌متحده- که روابطی عمیق با نهادهای سیاسی راست‌گرا در آن کشور دارد- وابسته است.

یکی از چهره‌های رهبری کنندهٔ جنبش اعتراضی دورهٔ اخیر در برزیل، "کیم کاتاگوئیری"، یک "فعال "۲۰ سالهٔ جنبش دانشجویی است. "کیم کاتاگویری "هم بنیان‌گذارِ "جنبشِ برزیل آزاد "است و هم رهبرِ سازمان "دانشجویان برای آزادی "است. او

ادامه در صفحه ۱۵

کمک های مالی رسیده

به یاد رفیق حسن پور ۲۳۰ یورو

4 April 2016

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 996
Central Organ of the Tudeh Party of Iran